

عوامل تقویت و سست شدن بنیان خانواده

سیدجواد رائی ورعی^۱
محسن احسانی^۲

چکیده:

آنچه در عصر حاضر ذهن اندیشمندان و جامعه شناسان را به خود مشغول ساخته مسائل مربوط به خانواده است. چرا که خانواده به عنوان مهمترین کانون بشری، عنصر اساسی در تشکیل، پیشرفت و موفقیت یک جامعه و ملت است، لذا سعادت هر جامعه‌ای منوط به نیک بختی خانواده های آن جامعه است. بنابراین، باید هر چه بیشتر در جهت نیل به سعادت‌مندی آن کوشید. دستیابی به این مهم تنها از طریق شناسایی کامل مبانی و عوامل تحکیم بنیان خانواده امکانپذیر است. هر چند عوامل فراوانی در تحکیم بنیان خانواده و سرزندگی آن مؤثرند اما در این مقاله به بررسی و تحلیل مهم‌ترین این عوامل یعنی: ایمان و فضیلت‌گرایی، عشق و محبت، شناخت نقش‌ها و وظایف خانوادگی، وجود همکاری و تفاهم بین اعضا، عدالت، اخلاق نیکو، مدیریت صحیح و رعایت ادب و احترام، اعتماد و نیز وفاداری اعضای خانواده به یکدیگر خواهیم پرداخت. همچنین شناسایی عوامل سست شدن بنیان خانواده و راه‌های پیشگیری از آن نیز ما را در نیل به اهداف متعالی خانواده یاری خواهد کرد که بدان‌ها اشاره خواهیم نمود.

واژگان کلیدی: خانواده، تحکیم، سست شدن، بنیان، اسلام

^۱ - دانشیار، گروه حقوق و فقه اجتماعی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران: نویسنده مسئول

Jvarai@rihu.ac.ir

^۲ - دانش آموخته کارشناسی، حقوق، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، ایران

mehsani@rihu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۱۹

جایگاه زن و مرد در نهاد خانواده

ارکان اصلی نهاد خانواده، زن و مردی هستند که با پیوند زناشویی پایه‌های این نهاد را تشکیل می‌دهند. برای شناخت این نهاد ساده و در عین حال مهم و تاثیرگذار، بهتر است در قدم اول، نظر اسلام را که منشأ مقدس و آسمانی دارد تاثیر بسیاری در شناخت جایگاه آنان در داخل نظام خانواده دارد.

در بحث خانواده با دو انسانی سر و کار داریم که در اصل انسانیت هیچ فرقی با هم ندارند و همسانند؛ البته هر کدام ویژگی‌های خاص خود را دارند. زن و مرد در عین همسانی نوعی و انسانی، از لحاظ ویژگی‌های جسمی و روانی متفاوت نیز برخوردارند. تفاوت‌ها به گونه‌ای است که وقتی در کنار هم قرار می‌گیرند مکمل می‌شوند و از زن و مرد ناقص، انسانی کامل به وجود می‌آید.

امام علی (ع) می‌فرماید: «لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا تَفَاوَتُوا فَأَذَا اسْتَوَوْا هَلَكُوا»؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۸۵) مادام که تفاوت‌ها در میان مردم موجود باشد، خیر و صلاح مردم تضمین شده است و آن زمان که تفاوت‌ها برداشته شود، هلاکت و نابودی مردم قطعی است.

بنابراین پویایی و تکامل و سعادت‌مندی در تفاوت‌هاست. بدین معنا که باید توانایی‌هایی که منشأ آن گرایش‌ها و سلیقه‌های مختلف است، استفاده کنیم. اگر تمایزها برداشته شود دیگر زن و مرد بودن و تشکیل نهادی به نام خانواده معنا ندارد. واقعیت‌های موجود در خانواده و کارهای اجتماعی، درک و پذیرش اصل تفاوت داشتن را آسان‌تر کرده است. همگی می‌دانیم که نادیده گرفتن تفاوت‌های طبیعی و سعی در همانند سازی زن و مرد در غرب، هلاکت و نابودی نظام خانواده را در پی داشته است.

پس ارکان نهاد خانواده، مرد و زنی هستند که در اصل انسانیت هیچ برتری نسبت به یکدیگر ندارند، اما تفاوت‌هایی دارند. خداوند در این باره می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا»؛ (نساء، ۱) ای مردم از مخالفت با پروردگارتان بپرهیزید همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید و همسر او را نیز از جنس خود او خلق کرد.

ظاهر جمله «خلق منها زوجها» این است که می‌خواهد بیان کند همسر آدم از نوع آدم و مثل خود او انسان است و این همه افراد بی‌شمار، همه از دو فرد انسان مثل هم و شبیه هم منشأ گرفته‌اند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۱۵)

اولویت خانواده

اهتمام اسلام به خانواده و در اولویت قرار دادن آن می‌تواند برای بسیاری از خانواده‌ها الگوی خوبی باشد. همانگونه که از واجبات تأکید شده در مکتب اسلام «خودسازی» است و وظیفه داریم تهذیب نفس و خودسازی کنیم، باید در اندیشه ساختن دیگران هم باشیم و برای ساختن دیگران اولین و مهمترین گام ساختن خانواده است. «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده خویش را از آتش دوزخ نگاه دارید». (تحریم، ۶) وقتی پیامبر اکرم (ص) به رسالت مبعوث شد فرمان یافت که خویشاوندان خود را از خدا بترساند، «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» «ای پیغمبر خویشاوندان خود را از خدا بترسان» (شعراء، ۲۱۴) یعنی سازندگی جامعه را از ساختن اقوام و خانواده خود شروع کن. پس اول خانواده خویش را بساز سپس به ساختن جامعه پرداز. خوسازی و ساختن زن و تربیت فرزندان از جمله وظایف بسیار بزرگ پدران است. و هرگز مکتبی برای خودسازی و تربیت صحیح فرزندان و رشد شخصیت معنوی آنها بهتر از محیط خانه پیدا نمی‌شود. کم نیستند کسانی که به سبب کارهای اقتصادی، تحقیقاتی و ... خانه و خانواده را به کلی فراموش کرده‌اند و این امر مشکلات جبران ناپذیری را برای آنان در پی داشته است.

مهرورزی و اظهار آن به همسر

مبنای تشکیل خانواده، علاقه درونی و عشق پاکی است که زن و مرد به یکدیگر پیدا می‌کنند. خداوند می‌فرماید: «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (روم، ۲۱) و میان شما مودت و رحمت قرار داد. پس مهر و محبت میان همسران، از ارکان اصلی زندگی مشترک و خانوادگی است. به عبارت دیگر زندگی واقعی یعنی رابطه‌ای سرشار و لبریز از محبت. امام صادق (ع) درباره اظهار و ابراز علاقه می‌فرماید: «إِذَا أَحَبَبْتَ رَجُلًا فَاخْبِرْهُ بِذَلِكَ فَانْهَ إِثْبَتَ لِلْمَوَدَّةِ بَيْنَكُمَا» (کلینی، ۱۴۱۳:ق:۶۴۴) هرگاه شخصی را دوست داشتی، دوستی خود را به او اعلام کن زیرا این عمل انس و الفت را بین شما پایدارتر می‌کند.

همانطور که گفته شد، محبت و دوستی هدیه‌ای با ارزش از سوی خداوند است که به زوج‌های جوان ارزانی شده است. آثار برکات این هدیه الهی زمانی هویدا می‌شود که آن را اظهار و ابراز نماید. رسول گرامی اسلام با توجه به این نکته می‌فرماید: «قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ اِنِّي اَحِبُّكَ لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا اَبَدًا» (حرعاملی، ۱۴۱۶:ق:۲۳) مردی که به زنش بگوید من تو را دوست دارم اثر این سخن هرگز از دل زن بیرون نمی‌رود.

پیداست که دوستی و محبت در آغاز تشکیل خانواده، امر لازمی است که در حقیقت محرک زندگی جدید به حساب می‌آید و همینطور تداوم و حیات این زندگی نیز به دوستی و محبت بستگی دارد.

یکی از مواردی که موجب آسیب جدی در روابط زناشویی می‌شود، این است که زن یا مرد احساس کند همسرش به او بی توجه و یا نسبت به گذشته کم علاقه شده است. مرد یا زنی که چنین تصویری را از طرف مقابل در ذهن داشته باشد، احساس بی ارزشی و پوچی خواهد کرد که در نهایت این بی توجهی و بی‌محبتی، زمینه ساز تنش و اختلاف می‌شود.

معیارهای تحکیم و تقویت بنیان خانواده از دیدگاه اسلام

الف- ایمان و فضیلت گزایی اعضای خانواده

ارزش و اعتبار یک مسلمان در دیدگاه مکتب، به دین اوست. پس اصول‌گزایی و مکتبی‌اندیشیدن و مکتبی عمل کردن از عوامل تحکیم بنیان خانواده است. اگر مسلمان و مؤمن در انتخاب همسر دنبال همتا، هم شأن و کفو می‌گردد، لابد می‌داند که مسلمانی و ایمان، رمز و نشانه آن همتایی است و مؤمن، کفو مؤمن است و زنان پاک و عفیف، لایق مردان با تقوا و پاکند و در آیات قرآن، ازدواج با مشرک و کافر نهی شده است، چرا که همتای مؤمن نیست. ایمان به خداوند متعال نه تنها آسایش و سعادت زندگی اخروی انسان را فراهم می‌کند، زندگی مادی و دنیوی انسان نیز اگر با زینت ایمان آراسته شد سرانجامی نیک خواهد داشت. اگر تمام خانه‌ها اساسش تقوا باشد، اگر زن و شوهر آراسته به پرهیزکاری باشند، اگر تقوای پدر و مادر به کودک سرایت داده شود، جامعه از داشتن زندان، و مأمور فراوان بی‌نیاز خواهد شد. قرآن کریم می‌فرماید: سرانجام نیک برای مؤمنین است: «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحَسَنُ مَّكَابٍ» (رعد، ۲۹) آنها که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، پاکیزه‌ترین (زندگی) نصیبشان است و بهترین سرانجام‌ها.

اهل ایمان بهترین مخلوقات خداوند بوده و داشتن چنین همسری به معنی داشتن بهترین انسان‌ها در کنار خود است.

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» (بینه، ۷) (اما) کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، بهترین مخلوقات (خدا)یند! و داشتن ایمان بهترین خصلت است. امام عسکری (ع) فرمودند: «خَصَلْتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا شَيْءٌ: الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَ نَفْعُ الْإِخْوَانِ»؛

(مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۳۷۴) دو خصلت است که بالاتر از آنها چیزی نیست: ایمان به خدا و سود رساندن به برادران.

در زندگی زناشویی و ازدواج ایمان است که مشکلات را آسان کرده و زوجین را به سر مقصد سعادت و خوشبختی واقعی می‌رساند.

در متون اسلامی ما مهمترین شرط ازدواج، اسلام و ایمان ذکر شده:

«وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَنَّ وَ لِأُمَّةٍ مُّؤْمِنَةٍ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَ لِعِبْدٍ مُّؤْمِنٍ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَ لَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَ الْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَ يُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»؛ (بقره، ۲۲۱) و با زنان مشرک و بت پرست، تا ایمان نیاورده‌اند، ازدواج نکنید! (اگر چه جز به ازدواج با کنیزان، دسترسی نداشته باشید؛ زیرا (کنیز با ایمان، از زن آزاد بت پرست، بهتر است؛ هر چند (زیبایی، یا ثروت، یا موقعیت او) شما را به شگفتی آورد. و زنان خود را به ازدواج مردان بت پرست، تا ایمان نیاورده‌اند، در نیاورید! (اگر چه ناچار شوید آنها را به همسری غلامان با ایمان در آورید؛ زیرا) یک غلام با ایمان، از یک مرد آزاد بت پرست، بهتر است؛ هر چند (مال و موقعیت و زیبایی او) شما را به شگفتی آورد. آنها دعوت به سوی آتش می‌کنند؛ و خدا دعوت به بهشت و آمرزش به فرمان خود می‌نماید، و آیات خویش را برای مردم روشن می‌سازد؛ شاید متذکر شوند!»

علاوه بر نکات فراوان یکی از نکاتی که از این آیه استفاده می‌شود آن است که اول ایمان، بعد ازدواج. فکر نکنید شاید بعد از ازدواج ایمان بیاورند.

هر چند معیار انتخاب همسر در نزد مردم معمولاً چند چیز است: ثروت، زیبایی، حسب و نسب. ولی در حدیث می‌خوانیم: «عَلَيْكَ بِذَاتِ الدِّينِ»؛ (متقی هندی، ۱۴۰۹ق) تو در انتخاب همسر، محور را عقیده و تفکر و بینش او قرار ده. چه بسا زیبایی که سبب هلاکت و ثروت که سبب طغیان باشد. در بیان رسول خدا(ص) نیز چنین آمده است:

«لَا تَنْكِحِ الْمَرْأَةَ لِجَمَالِهَا فَلَعَلَّ جَمَالِهَا يُرْدِيهَا وَ لَا لِمَالِهَا فَلَعَلَّ مَالُهَا يُطْغِيهَا وَ أَنْكِحِ الْمَرْأَةَ لِدِينِهَا»؛ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۲۱) زن را برای زیبایی‌اش به همسری مگیر چه ممکن است جمال زن باعث پستی و سقوط اخلاقی‌اش شود، و همچنین به انگیزه مالش با وی پیوند زناشویی برقرار مکن زیرا مال می‌تواند مایه طغیان او گردد، بلکه به سرمایه دینش متوجه باش و با زن با ایمان ازدواج کن.

در روایتی دیگر می‌خوانیم: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً لَّا

يَزَوِّجُهَا إِلَّا لِحَمَالِهَا لَمْ يَرَ فِيهَا مَا يُحِبُّ وَ مَنْ تَزَوَّجَهَا لِمَالِهَا لَا يَتَزَوَّجُهَا إِلَّا لَهُ وَ كَلَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ فَعَلَيْكُمْ بِذَاتِ الدِّينِ» (طوسی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۹۹) پیامبر خدا(ص) فرمود: هر که با زنی به خاطر زیبایی‌اش ازدواج کند، دلخواه خود را در او نبیند و هر که با زنی به خاطر مال و ثروتش ازدواج کند خداوند او را به همان مال و ثروت واگذارد، پس بر شما باد به (ازدواج با) زنان متدین.

امام حسن(ع) به کسی که برای ازدواج دخترش مشورت می‌کرد فرمود: «زَوِّجْهَا مِنْ رَجُلٍ تَقِيٌّ، فَإِنَّهُ إِنْ أَحَبَّهَا أَكْرَمَهَا وَإِنْ أَبْغَضَهَا لَمْ يَظْلِمِهَا» (طبرسی، ۱۴۲۵ق، ص ۲۰۴) داماد با تقوا انتخاب کن که اگر دخترت را دوست داشته باشد گرامی‌اش می‌دارد و اگر دوستش نداشته باشد، به خاطر تقوایی که دارد به او ظلم نمی‌کند.

زوجین با شناخت ارزش‌ها (توکل، ایمان و اعتقاد به خدای سبحان، رعایت حجاب اسلامی، صبر و شکیبایی، زهد و پرهیزگاری، امر به معروف و نهی از منکر، رعایت مسائل شرعی در امورات زندگی، راستگویی و صداقت، پرهیز از محرمات و دوستی با دوستان خدا و دشمنی با آنها، احترام به پدر و مادر، رعایت حقوق دیگران، کمک به فقرا، گذشت و ایثار نسبت به یکدیگر، و خوش اخلاق و خوشرفتار بودن و...) و پرهیز از ضد ارزش‌ها (دروغگویی، پیروی از هواهای نفسانی، بخل، تکبر، دنیاپرستی و کارهای بد و زشت که کانون گرم خانواده را به هم می‌زند و مطیع و صبور و قانع نبودن و...) می‌توانند در زندگی شان خوشبخت شوند و راه سعادت و کمال و ترقی را طی کنند. همسر بی‌ایمان و خائن پشت انسان را شکسته و باعث سقوط و هلاکت انسان خواهد شد.

پیامبر اکرم (ص) به حضرت امیر (ع) در ضمن سفارشات خود فرمود: «یا علی چهار چیز، پشت انسان را می‌شکند، (یعنی بسیار سخت و گران و غیر قابل تحمل است): پیشوایی که معصیت خدا می‌کند ولی حرفش را گوش می‌کنند. زنی که شوهرش او را مراعات می‌کند ولی او به شوهر خیانت می‌کند. تنگدستی که صاحب آن چاره ندارد. همسایه بدی که در محل اقامت دائمی انسان باشد». (قمی، ۱۴۱۴ق: ۱۵۱)

همچنین در لابه‌لای تاریخ پرافتخار اسلام می‌خوانیم: «حضرت امام زین العابدین (ع) کنیزی داشت. او را در راه خدا آزاد کرد و سپس وی را به همسری قانونی خود درآورد و با او ازدواج کرد. جاسوس مخصوص خلیفه، این جریان را برای عبدالملک مروان گزارش داد. عبدالملک به حضور حضرت زین العابدین (ع) نامه تندی به این مضمون نوشت. «به اطلاع من رسیده است که با کنیز آزاد کرده خود، ازدواج نموده‌اید؛ با آنکه می‌دانستید در خاندان قریش، زنان وزین و با شخصیتی وجود داشت که ازدواج با آنها باعث مجد و عظمت شما می‌شد و فرزندان نجیب و شایسته‌ای

می‌آوردند. شما با این ازدواج، نه بزرگی خود را در نظر گرفتی و نه حیثیت فرزندان خویش را مراعات کردی!»

حضرت سجاد^(ع) در جواب نوشت: «نامه شما که حاوی نکوهش من در ازدواج کنیز آزاد شده‌ام بود، رسید. نوشته بودید که در زنان قریش کسانی هستند که ازدواج با آنها سبب افتخار من و مایه پدید آمدن فرزندان نجیب است. بدانید فوق مقام رفیع رسول اکرم^(ص) مقامی نیست و کسی در شرف و فضیلت بر آن حضرت فزونی ندارد. (یعنی ازدواج با خانواده قریش برای فرزندان پیامبر اکرم^(ص) باعث مجد و عظمت نخواهد شد) ما هرگز به دیگران افتخار نمی‌کنیم. کنیزی داشتیم برای رضای خدا آزاد کردم تا از اجر الهی برخوردار شوم. سپس وی را بر طبق قانون اسلام به همسری خود در آوردم. او زنی شریف و با ایمان، متقی و پرهیزگار است. کسی که در دین خدا به پاکی و نیکی قدم برداشته، فقر و گمنامی یا سابقه کنیزی، به شخصیت او ضرر نمی‌زند. اسلام، اختلافات طبقاتی را محو کرد. اسلام، پستی‌های موهوم را از میان برد و نقایص را با تعالیم عالیه خویش جبران کرد. اسلام ریشه‌های ملامت و سرزنش‌های دوران جاهلیت را از بیخ و بُن برانداخت». (فلسفی، ۱۳۴۸:ق: ۲۵۲)

شهید مطهری^(ه) در اشاره به نکته‌ای ظریف می‌گویند: «زن نقش سازندگی غیرمستقیم تاریخی خود را مدیون اخلاق ویژه جنسی خویش یعنی حیا و عفاف و تقوا و دورباش زنانه خویش است. آنجا که زن دورباش حیا و عفاف را حفظ نکرده و خود را به ابتذال کشانده این نقش تاریخی را از دست داده است». (مطهری، ۱۳۶۸: ۳۷۱) به حق در مورد حیا و عفاف زن گفته شده است: «حیا پادشاه‌های خود را پس انداز می‌کند و در نتیجه نیرو و شجاعت مرد را بالا می‌برد و او را به اقدامات مهم و می‌دارد، قوایی را که در زیر سطح آرام حیات ما ذخیره شده است بیرون می‌ریزد». (ویل دورانت، ۱۳۵۴: ۱۳۳)

ب- وجود عشق، مهر و محبت میان اعضای خانواده

انسان تشنه دوستی و محبت است. انگیزه بسیاری از تلاش‌ها و زحمات طاقت فرسای زندگی، محبت است و وجود آن در خانواده، انسان را به فعالیت و کسب معاش و می‌دارد. امام صادق^(ع) می‌فرماید: «هرگاه کسی را دوست داشتی او را بدان آگاه ساز، زیرا این کار دوستی را در میان شما استوارتر می‌سازد». (اسماعیلی، ۱۳۸۱: ۲۵۷) حفظ حرمت و شخصیت دیگران، در گرو احترامی است که در برخوردها از انسان ظاهر می‌گردد. رعایت این مسئله خصوصاً از سوی کسانی که با هم انس و الفتی دارند باعث استحکام دوستی و گرمی روابط خواهد شد که بارزترین مصداق

آن خانواده است. در واقع، اخلاق نیک به مثابه روغنی است که از سایش و فرسودگی قطعات انسانی در اثر برخورد و اصطکاک مداوم جلوگیری می‌کند. همچنین امام صادق^(ع) در سخن دیگری بر کوشش در مهرورزی نسبت به برادران دینی تأکید نموده و چه نیکوست که این امر از خانواده آغاز گردد: «شایسته است مسلمانان در ... و یاری بر مهرورزیدن به هم کوشا باشند که خدای عزوجل فرموده: «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (حرعاملی، ۱۴۱۶:ق: ۱۶۰) مهر و محبت اعضای خانواده به همدیگر سبب جلب رضایت و رحمت خدا می‌شود که بدیهی است چنین خانواده‌ای پایدار و سعادت‌مند است. در این رابطه پیامبر^(ص) می‌فرماید: «هنگامی که مرد به زن خود با مهر و صفا بنگرد و همسرش همان سان به او نگاه کند، خدای فرزانه به آن دو به دیده مهر می‌نگرد». (پاینده، ۱۳۸۵: ۱۸۱)

اما آنچه که مسلم است و در روابط خانوادگی باید رعایت شود این است که در عین حال که مهرورزی و عشق و محبت میان اعضای خانواده می‌بایست وجود داشته باشد و ابراز شود، نیاز است که حدود عواطف خانوادگی نیز رعایت گردد.

هر گاه عضوی از خانواده به مرحله‌ای از فساد و گمراهی برسد که راهی برای نجات او نباشد باید آن را از خانواده جدا و دیگر اعضا را از شر او محفوظ داشت؛ همچون عضوی که در اثر صدمه یا بیماری ناعلاج، از بدن جدا می‌گردد تا موجب عفونت و تباهی دیگر اعضای بدن نشود. فاتحان این میدان، نوح^(ع) و لوط^(ع) هستند که همسر و فرزند خود را به سبب فساد دینی ترک گفتند. آنان حدود عواطف خانوادگی را بر رعایت حدود الهی منطبق ساختند. آیات ۴۵، ۴۶ و ۸۱ سوره هود بیانگر این حقیقت است، تا الگویی برای دیگر انسانها ارائه شده باشد.

ج- آشنایی کامل اعضای خانواده با حقوق و وظایف خود

حق و وظیفه از هم جدا نیستند، یعنی هرکس حقی داشته باشد، در مقابل وظیفه‌ای نیز دارد و بالعکس. این موضوع در مورد تمام افراد بشر ثابت است و تنها خداست که حقوقی دارد اما وظیفه‌ای بر او نیست. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۱۰-۱۱۱) بدیهی است که اعضای خانواده نیز نسبت به هم حقوق و وظایفی دارند که به آن اشاره خواهیم کرد.

د- تفاهم و همکاری میان اعضای خانواده

مهمترین عاملی که سبب تفاهم و همکاری اعضای خانواده می‌گردد وجود روحیه مشورت در خانواده است که در عین ایجاد خانواده‌ای مستحکم و صمیمی، بهترین محافظ در برابر مشکلات و موانع زندگی نیز هست.

مولی علی^(ع) فرمودند: «و لا ظَهِيرَ كَالْمُشَاوِرَةِ» (نهج البلاغه، حکمت ۵۴) هیچ پشتیبانی چون مشورت نیست». در طول تاریخ زندگانی بشر نیز بهترین و مستحکم‌ترین کانون‌های خانوادگی، آنهایی بوده‌اند که در آن، زن و شوهر و فرزندان با همفکری و همکاری حرکت نموده‌اند. نمونه بارز و برترین الگوی آن، در زندگی امام علی^(ع) و حضرت زهرا علیها السلام به چشم می‌خورد. اما خانواده‌هایی که اعضای آن در امور خیر و معنوی، همکار و همفکر نیستند چنین نیستند که در ذیل به سه نمونه اشاره می‌گردد:

الف) خانواده‌ای که مرد، خوب اما زن بد است، مثل قوم لوط^(ع) و قوم نوح^(ع) و همسران‌شان.
ب) خانواده‌ای که زن، خوب اما مرد بد است، مثل آسیه و فرعون. ج) خانواده‌ای که در خبائث همفکر و همکارند نه امور خیر، مثل ابولهب و همسرش. (قرآنی، ۱۳۷۵: ۱۸۰)

با توجه به آنچه گفته شد مشخص می‌شود که تفاهم و همکاری موجب رشد و بالندگی در تمام زمینه‌ها و عرصه‌های اجتماع خواهد شد و ظهور آن در زندگی خانوادگی در جهت پیشرفت و تعالی آن امری واضح و مبرهن است زیرا بدون همکاری و تفاهم هرگز هیچ اجتماعی به سرانجام نخواهد رسید و این اجتماع در قالب کوچک خود همان خانواده است که با وجود تفاهم و همکاری است که به نقطه اوج و تعالی خود دست خواهد یافت.

ه- وجود روحیه صبر و پایداری و متانت در فراز و فرودهای زندگی

فوری‌ترین و شایع‌ترین واکنش در برابر حوادث ناگوار و ناخوشایند، بی‌تابی کردن است. طبع اولیه انسان این است که در برابر ناخوشایندی‌های زندگی بی‌تاب می‌گردد.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا، إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا» (معارج، ۱۹-۲۰) همانا انسان حریص و بی‌تاب آفریده شده است، هرگاه بدی به او برسد بی‌تاب می‌شود. امام کاظم^(ع) فرمودند: «الْمَصِيبَةُ لِلصَّابِرِ وَاحِدَةٌ وَ لِلْجَائِعِ اثْنَتَانِ»؛ (حرانی، ۱۳۶۹: ۷۵۴) مصیبت برای شخص بردبار یکی است و برای شخص بی‌قرار دو تا. و این از آن روست که برای فرد شکیباً تنها آسیب ناشی از مصیبت باقی می‌ماند که آن هم در اثر صبر، از هم فرو می‌پاشد. چنان که امام علی^(ع) فرمودند: «الصَّبْرُ يَمَحُصُ الرِّزْيَةَ»؛ (الامدی التمیمی، ۱۴۲۳ق: ۶۹۷) شکیبایی مصیبت را از هم می‌پاشد. اما برای فرد بی‌قرار و بی‌تاب، هم آسیب ناشی از مصیبت می‌ماند و هم آسیب‌های ناشی از بی‌تابی‌ها و لذا اگر بی‌تابی بر کسی چیره شود روی آسایش را نخواهد دید. پیامبر^(ص) در این باره می‌فرماید: «مَنْ اسْتَوْلَى عَلَيْهِ الضَّجْرُ رَحَلَتْ عَنْهُ الرَّاحَةُ»؛

(صدوق، ۱۳۸۷؛ پسندیده، ۱۳۸۴) کسی که بی تابی و تنیدگی بر او چیره شود، آسودگی از او رخت بریندد».

در قرآن کریم نیز به صبر و بالا بردن سطح مقاومت بارها سفارش شده است: «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»؛ (بقره، ۴۵) قرآن به صبر و شکیبایی فراخوانده و علاوه بر این، الگوهای صبری چون یعقوب^(ع)، ایوب^(ع) و پیامبر گرامی اسلام^(ص) و ... را نیز معرفی می نماید.

از اثرات صبر در زندگی همدلی و همراهی است که موجب موفقیت و پیشرفت همسران خواهد شد. این حرف درست است که هماهنگی و موافقت اخلاقی بین مرد و زن در محیط خانواده از هر لحاظ و به صورت صد در صد برای غیر انبیا و اولیا^(ع) غیر ممکن است؛ اما به هر حال در پیشامد های ناگوار و وقایع سخت و مشکل آفرین انسان نیازمند فردی است که در کنارش همراه و همفکر و یاور او باشد. همانطور که خداوند می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (بقره، ۱۵۴)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید از شکیبایی و نماز یاری جویید زیرا خدا با شکیبایان است.

ز- برخورداری از روحیه مدارا و گذشت

راه زندگی هموار نیست و همواره پستی و بلندی ها در انتظار است. بویژه وقتی سکان این کشتی در دست جوانی بی تجربه باشد.

یکی از فضائل اخلاقی قرآن کریم در تمامی شئون زندگی انسان مدارا و سازگاری با مشکلات و دیگران است. با ناسازگاری مشکلی حل نخواهد شد و خودمان ضرر خواهیم کرد. رمز موفقیت در خانواده و اجتماع، سازگاری با مشکلات طبیعی است. سازگاری و وفق داشتن با شرایط سخت در زندگی بزرگان به وفور مشاهده می شود. چرا که بعد از صبر نوبت ظفر و پیروزی است. سازگاری و مدارای انبیاء بر لجاجت قومشان و در بعضی موارد با همسرانشان بهترین درس جهت تحمل سختی ها و سازگاری با سختی های طبیعی و ناخواسته است.

از سویی دیگر عدم ناسازگاری و انتقام گیری، بهانه گیری و عیب جویی از مهمترین عوامل آسیب زایی خانواده و روابط زن و شوهر به شمار می آیند. طرح مکرر «دلخوری ها»، نقاط ضعف و نارسایی ها، ساختمان روابط زناشویی را تهدید و تخریب می کند. بنابراین در مواقع اختلاف و خطا باید طرفین همدیگر را عفو نموده و نقاط مثبت یکدیگر را ببینید و همچنین سعی کنند به قول معروف از «کاه»، «کوه» نسازند و با دیده اغماض به رفتار و گفتار یکدیگر نگاه کنند. راستی زن و شوهری که قصد آزار و اذیت یکدیگر را دارند، کانون خانواده را در چه وضعیتی قرار می دهند؟

قرآن کریم به ارزش و اهمیت سازگاری در خانواده اشاره نموده است:

«وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُورًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُخْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا»؛ (نساء، ۱۲۸) و اگر زنی، از طغیان و سرکشی یا اعراض شوهرش، بیم داشته باشد، مانعی ندارد با هم صلح کنند (و زن یا مرد، از پاره‌ای از حقوق خود، بخاطر صلح، صرف نظر نماید). و صلح، بهتر است اگر چه مردم (طبق غریزه حبّ ذات، در این گونه موارد) بخل می‌ورزند. و اگر نیکی کنید و پرهیزگاری پیشه سازید (و بخاطر صلح، گذشت نمایید)، خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است (و پاداش شایسته به شما خواهد داد).

امام صادق (ع) درباره ارزش سازگاری در زندگی می‌فرماید:

«مَنْ اخْتَمَلَ مِنْ امْرَأَتِهِ وَ لَوْ كَلِمَةً وَاحِدَةً أَعْتَقَ اللَّهُ رَقَبَتَهُ مِنَ النَّارِ وَ أُوجِبَ لَهُ الْجَنَّةُ وَ كَتَبَ لَهُ مِائَتِي أَلْفِ حَسَنَةٍ وَ مَحَا عَنْهُ مِائَتِي أَلْفِ سَيِّئَةٍ وَ رَفَعَ لَهُ مِائَتِي أَلْفَ دَرَجَةٍ وَ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ عَلَى بَدَنِهِ عِبَادَةَ سَنَةٍ»؛ (طبرسی، ۴۲۵ق: ۲۴۶) امام صادق (ع) فرمود: هر کس حتی بر یک سخن ناگوار زن شکیبایی کند؛ خداوند او را از دوزخ رهایی بخشد و بهشت را برایش حتمی سازد، و دویست هزار حسنه برایش بنویسد، و دویست هزار گناه از او محو نماید، و دویست هزار درجه بالاایش برد، و به هر موی تنش عبادت سالی برایش بنویسد.

همچنین در روایتی دیگر فرموده:

«[خَيْرٌ نِسَائِكُمْ] الَّتِي إِنْ أُعْطِيَتْ شُكْرًا وَ إِنْ مَنَعَتْ رِضِيَّتَ»؛ (مجلسی، ۴۰۳ق: ۲۳۹) بهترین زنان شما زنی است که اگر چیزی به او داده شود سپاسگزاری کند، و اگر چیزی به او داده نشود راضی باشد. رسول خدا (ص) مدارا کردن را باعث ماندگاری روابط حسنه و شادی در زندگی بر شمرده و فرموده است: «الرِّفْقُ يُمْنٌ وَ الخَرْقُ شَوْمٌ»؛ (کلینی، ۴۱۳ق: ۶۴) مدارا کردن مبارک است و خشونت نحوست.

امام صادق (ع) نیز خیر و خوبی را همراه با سازگاری دانسته و فرمود: «مَا زَوْيَ الرَّفْقُ عَنْ أَهْلِ بَيْتٍ إِلَّا زَوْيَ عَنْهُمْ الْخَيْرُ»؛ (کلینی، ۴۱۳ق: ۶۲) از هر خاندانی که نرمی دور شد، خیر از آنها دور گشت و پیامبر (ص) درباره کيفر ناسازگاری چنین فرمودند: «وَ قَالَ النَّبِيُّ (ص) أَيُّمَا امْرَأَةٍ لَمْ تَرْفُقْ بِزَوْجِهَا وَ حَمَلَتْهُ عَلَى مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ وَ مَا لَا يُطِيقُ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهَا حَسَنَةٌ وَ تَلَقَى اللَّهَ وَ هُوَ عَلَيْهَا غَضْبَانٌ»؛ (طبرسی، ۴۲۵ق: ۲۱۵) پیامبر (ص) فرمود: هر زنی که با شوهرش مدارا نکند و او را بر آنچه قدرت ندارد وادارد؛ خداوند از او هیچ حسنه‌ای نپذیرد، و خدا را خشمگین ملاقات کند.

از جمله اثرات بسیار زیاد مدارا و سازگاری، وسعت رزق است. چنانچه امام صادق^(ع) فرمود:

«أَيُّمَا أَهْلٍ بَنَيْتَ أَعْطَاوَا حَظَّهُمْ مِنَ الرَّقِّ فَقَدْ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فِي الرِّزْقِ وَ الرَّقُّ فِي تَقْدِيرِ الْمَعِيشَةِ خَيْرٌ مِنَ السَّعَةِ فِي الْمَالِ وَ الرَّقُّ لَا يَعْجِزُ عَنْهُ شَيْءٌ وَ التَّبْدِيرُ لَا يَبْقَى مَعَهُ شَيْءٌ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّقَّ»؛ (کلینی، ۴۱۳ق: ۶۱) امام صادق^(ع) فرمود: هر خانواده‌ای که بهره خود را از نرمی گرفتند، خدا روزی ایشان را وسعت داد و نرمی در تقدیر معیشت (اقتصاد و میانه‌روی در خرج) از وسعت مال بهتر است، و با میانه‌روی درماندگی نباشد و با ولخرجی چیزی باقی نماند، همانا خدای عزوجل نرمی کند و نرمی را دوست دارد».

همچنین در متون روایی ما آمده که مردی به رسول خدا^(ص) گفت: همسری دارم که به هنگام ورود به خانه به استقبالم می‌آید و به هنگام خروج از خانه بدرقه‌ام می‌کند. هنگامی که مرا اندوهگین یافت، در دلجویی از من می‌گوید: اگر درباره رزق و روزی می‌اندیشی، غصه نخور که خدا ضامن روزی است و اگر در امور آخرت می‌اندیشی، خدا اندیشه و اهتمام تو را زیاده گرداند. رسول خدا در مقام تحسین و تمجید از اخلاق خوش این زن فرمود: خدای را در این جهان عمال و کارگزارانی است و این زن از عمال خدا می‌باشد. چنین همسری نصف اجر یک شهید را خواهد داشت».

(طبرسی، ۱۴۱۳ق: ۱۵۸)

از یاد نبریم که بالاخره هر زن و شوهری طبعاً در زندگی خود دچار خطاها و لغزش‌هایی می‌شوند چرا که انسان ممکن الخطا است و به غیر از چهارده معصوم^(ع) کسی را نمی‌توان مصون از اشتباه و لغزش دانست. به همین جهت قرآن کریم می‌فرماید: «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ (نور، ۲۲)؛ آنان شایسته است عفو کنند و از لغزش‌های دیگران چشم‌پوشند آیا دوست نمی‌دارید که خداوند نیز شما را عفو کند البته که خدا آمرزنده و مهربان است. یکی از علل مهم اختلافات خانوادگی عدم تحمل و کم‌صبری زن و شوهر نسبت به یکدیگر است این بگومگوها معمولاً در اوّل زندگی بیشتر است و هر قدر که زن و مرد بیشتر همدیگر را می‌شناسند و درک می‌کنند و عفو و اغماض به خرج می‌دهند تدریجاً نزاع‌ها فروکش کرده و جای خود را به مهر و صفا و گذشت می‌دهد. امام صادق^(ع) فرمود: هر انسان مسلمانی که خشمگین شود و با وجود فوران شعله غضب و توانائی بر اعمال آن، خشم خود را فرو برد خداوند در روز قیامت دل او را سرشار از رضایت و خشنودی خود خواهد نمود.

آری بهترین و زیباترین روش در تقویت بنیان خانواده توسل به عفو و گذشت و بردباری در مقابل خطاهای اعضای خانواده بویژه زن و شوهر نسبت به همدیگر است. رسول خدا^(ص) فرمود:

«عفو و گذشت را از عادات روزمره خود قرار دهید زیرا که عفو موجب عزت و سربلندی هر بنده- ای است پس عفو کنید تا خداوند شما را عزیز و بلندمرتبه گرداند». (حرعاملی، ۱۴۱۶:ق:۱۸۱) زنان و مردان مسلمان نه تنها از خطاهای خود نسبت به همدیگر عفو می‌کنند بلکه از ترشروئی و نگاه‌های تند نسبت به همدیگر اجتناب می‌ورزند. پیامبر^(ص) فرمود: «حق زن بر شوهرش این است که او را گرسنه نگذارد، بدنش را بیپوشاند و هرگز با او با بدخلقی و ترشرویی و چهره‌ای گرفته برخورد ننماید». (حرعاملی، ۱۴۱۶:۱۸۲)

گاهی مسائل کوچک می‌توانند در نهایت به اختلافاتی چاره‌ناپذیر تبدیل شوند. همیشه دو نفر با تمام نیرو برای غلبه بر مشکلات اصلی تلاش می‌کنند، ولی سرانجام مشکلات کوچک آنان را مغلوب می‌سازد؛ چیزهای بی‌اهمیتی که فرصت وخیم تر شدن یافته است. گذشت در مسائل کوچک زندگی از مبانی تحکیم بنیان خانواده خواهد بود که باید به آن نیز دقت ویژه‌ای داشت.

ط- حاکمیت صداقت در فضای خانواده

بی صداقتی ابتدا روح و شخصیت خود فرد را تخریب می‌سازد، سپس به خانواده و جامعه او زیان وارد می‌نماید. امام باقر^(ع) فرمودند: «إِنَّ الْكَيْدَ هُوَ خَرَابُ الْإِيمَانِ»؛ (کلینی، ۱۴۱۳:ق:۳۳۹) دروغ، ویران‌گر ایمان است. پس چگونه می‌توان انتظار داشت گناهی که ایمان را از بین می‌برد؛ به خانواده‌ای که باید بر مبنای ایمان شکل بگیرد، صدمه وارد نسازد! در خانواده باید اعتماد وجود داشته باشد و از سوء ظن پرهیز نمود. صداقت در واقع شرط اساسی هدایت است چه در خانواده و چه در اجتماع و انجام امور خطیر و سنگین نیز جز با صداقت و همکاری امکانپذیر نیست.

ظ- رعایت اخلاق نیکو، ادب و احترام متقابل در خانواده

در آیین الهی، عقاید و اخلاق در کنار هم مطرح است و انگیزه بعثت پیامبر^(ص) بر پایه تکمیل مکارم اخلاقی است. «عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ (ص) قَالَ: بُعِثْتُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَ مَحَاسِنِهَا»؛ (مجلسی، ۱۴۰۳:ق:۱۴۶) علی^(ع) از رسول اکرم^(ص) شنیده است که فرمود: من برای خلقیات کریمه و صفات پسندیده مبعوث شده‌ام.

همچنین در روایتی دیگر می‌خوانیم: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): بُعِثْتُ لِأَتِمَّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»؛ (قمی، ۱۴۱۴:ق:۴۱۰) رسول خدا^(ص) فرموده است: مبعوث شده‌ام تا برنامه‌های مکارم اخلاقی را تتمیم و تکمیل نمایم.

هر چند تلاش در کسب فضائل اخلاقی گام برداشتن در کسب اجر اخروی است، اما ثمرات دنیایی آن نیز از هیچ اهل نظر و تفکری پوشیده نیست و موجب رستگاری در زندگی است.

چنانچه در روایتی اینچنین آمده است: «عن علی (ع) أَنَّهُ قَالَ لَوْ كُنَّا لَا نَرْجُوا جَنَّةَ وَلَا نَخْشَىٰ نَارًا وَلَا ثَوَابًا وَلَا عِقَابًا لَكَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَطْلُبَ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّهَا مِمَّا تَدُلُّ عَلَىٰ سَبِيلِ النَّجَاحِ»؛ (نوری طبرسی، ۱۴۰۸ق: ۱۸۷) علی (ع) می‌فرمود: اگر فرضاً نه به بهشت امیدوار باشیم و نه از آتش ترسان، ثواب و عقابی را عقیده نداشته باشیم باز شایسته است از پی سجایای اخلاقی برویم زیرا اخلاق پسندیده و ملکات فاضله است که ما را در زندگی به راه رستگاری هدایت می‌کند. همچنین از حضرت سجاد (ع) حدیث شده که رسول اکرم (ص) در آخر خطبه خود فرمود: «طُوبَىٰ لِمَنْ طَابَ خُلُقُهُ وَ طَهَّرَتْ سَجِيَّتَهُ وَ صَلَّحَتْ سَرِيرَتَهُ وَ حَسَنَتْ عِلَاقِيَّتَهُ...»؛ (کلینی، ۱۴۱۳ق: ۱۴۴) خیر و سعادت برای کسی است که اخلاقش پسندیده و خویش پاک باشد، باطنش نیکو و ظاهرش خوب باشد.

حال، در زندگی زناشویی و در کانون خانواده که محل تربیت فرزندان و آرامش است، با حاکمیت اخلاق پسندیده سعادت خانواده و زوجین تضمین خواهد شد. اخلاق نیکو باعث عزت و سعادت بوده و باید از ملاک‌های اساسی در انتخاب همسر قرار گیرد. از نشانه‌های همسر خوب، همسری است که با اخلاق کریمانه و پسندیده خویش در رأس امور مربوطه به خانواده - از جمله مهمترین آن یعنی تربیت فرزندان - قرار گیرد و خانواده را سعادت‌مند سازد.

زن یا مرد بد اخلاق، علاوه بر اینکه خود همواره دچار بیماری و اضطراب روحی هستند زندگی را بر دیگران نیز تلخ می‌کنند. امام علی (ع) فرمود: «هرکس بد خلق شود، خانواده‌اش از او منزجر می‌شوند». (الامدی التمیمی، ۱۴۲۳ق: ۲۷۲) ابراهیم همدانی می‌گوید درباره ازدواج نامه‌ای به امام باقر (ع) نوشتم. حضرت به خط خود جواب داد که رسول اکرم (ص) فرموده: «إِذَا جَاءَكُم مِّنْ تَرْضَوْنَ خُلُقَهُ وَ دِينَهُ فَرَّوْجُوهُ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فُسَادٌ كَبِيرٌ»؛ (کلینی، ۱۴۱۳ق: ۳۴۷؛ انفال، ۷۳) با کسی که از اخلاق و دینش رضایت دارید ازدواج کنید و خودداری شما از وصلت با او باعث فساد و فتنه بزرگ در جامعه خواهد شد.

نکته قابل توجه آن است که جنبه‌های مادی و ظاهری همسر بسیار زودگذر بوده و پس از مدتی عادی و بی‌اهمیت خواهد شد و آنچه می‌ماند و مهم است با اخلاق بودن همسر است. تا آنجا که اگر جنبه‌های تاریکی از لحاظ مادی، ظاهری و یا حتی شخصیتی و خانوادگی در زندگی همسر باشد، این حسن خلق، آنها را تحت الشعاع قرار داده و بی‌اهمیت و ناچیز القاء خواهد نمود. در روایتی می‌خوانیم عزت همراه صفات پسندیده است: «وَعَنْ عَلِيٍّ (ع): رُبَّ عَزِيزٍ أَذَلَّهُ خُلُقُهُ

وَ ذَلِيلٍ أَعَزَّهُ خُلُقَهُ» (قمی، ۱۴۱۴ق: ۴۱۱) حضرت علی^(ع) فرموده است: چه بسا عزیزانی که اخلاق ناپسند، آنها را به ذلت و خواری انداخته و چه بسا مردم پست و کوچکی که صفات پسندیده، آنان را عزیز و محبوب ساخته است.

بد اخلاقی و نارضایتی همسر موجبات کیفر اخروی را خواهد داشت و هیچ عملی از او - طبق بیان روایات نورانی - پذیرفته نخواهد شد. خوش اخلاق بودن زن خانواده که علاوه بر همسری نقش مهم مادر بودن را نیز داراست جایگاه و اهمیت ویژه‌ای خواهد داشت. لذا همان گونه که می‌بینیم دین مبین اسلام یکی از موارد تحکیم و تقویت بنیان خانواده را اخلاق نیکو و پسندیده معرفی می‌کند که پایه‌های زندگی زوجین را فراهم نموده و موجبات سعادت دنیوی و اخروی آنها می‌شود. بنابراین خانواده اگر دارای فضائل اخلاقی باشد و احترام متقابل در آن ملاک عمل قرار گیرد خواهد توانست سر منشأ تربیت فرزندان با اخلاق نیکو و پسندیده باشد که وارد اجتماع می‌شوند و سازندگان جامعه سالم آینده خواهند بود. احترام متقابل به مثابه اکسیری است که پیوند خانواده را استوار و مستحکم ساخته و الفت و انس میان زن و مرد را تقویت می‌کند.

س- وفاداری اعضای خانواده نسبت به یکدیگر

در زندگی اجتماعی با تمام ملایمات، همسری مناسب است که وفادار باشد و در کوران مشکلات و مصائب زندگی همراه و وفادار بماند. وفاداری جزء صفات پسندیده هر انسانی است. در قرآن کریم وفاداری جزء صفات مؤمنین واقعی شمرده شده است: «وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمْتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رِعُونَ» (معارج، ۳۲) و آنها که امانتها و عهد خود را رعایت می‌کنند.

امیرالمؤمنین^(ع) وفاداری به پیمان‌ها و عهدها را مورد تعظیم و احترام همگان دانسته و در نامه به مالک اشتر چنین فرموده: «أَيُّسَ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ شَيْءٌ النَّاسُ أَشَدُّ عَلَيْهِ اجْتِمَاعاً مَعَ تَفَرُّقِ أَهْوَائِهِمْ وَ تَشْتَّتِ أَرَائِهِمْ مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ» (نهج البلاغ: ۴۴۱) از بین واجبات و فرائض الهی هیچ چیزی نزد مردم، با اختلافاتی که در عقاید و افکار دارند، به قدر وفای به عهد مورد تعظیم و احترام نیست. شهید مطهری^(ع) در این باره فرموده‌اند: «مسئله وفای به عهد و پیمان یک مسأله انسانی است، مسئله‌ای است که وجدان هر انسانی به آن حکم می‌کند و اعم است از آنکه، شخصی که پیمان می‌بندد، مسلمان باشد یا نباشد... پس آنکس که هیچگاه پای‌بند به وفای عهد و پیمان خودش نیست و هر وقت که پیمان می‌بندد، دسیسه و دغل بازی است. تصمیمش بر این است که آن را نقض کند، او از انسانیت و از آن چیزی که آن را شرف انسانیت می‌نامند، سقوط کرده و دیگر انسان نیست. (مطهری، ۱۳۶۷: ۱۴۶) این امر بیانگر این نکته است که در خانواده

وفاداری باعث دور شدن و از بین رفتن زشتی‌ها و رذیلت‌ها خواهد شد.

ش- فداکاری

فداکاری در زندگی از خصلت‌های ارزشمندی است که انسان را به «اصول انسانی»، «شرافت»، «تعهد و پیمان» و رعایت حال درماندگان پایبند می‌سازد. از آنجا که ناگواری‌ها، سبب مقاومت و رشد است، بسیاری از صفات انسان از قبیل صبر، رضا، تسلیم، قناعت، زهد، تقوا، حلم و گذشت و فداکاری، در سایه برخورد با تنگدستی‌ها است. ایمان به هدف و آخرت است که باعث فداکاری و گذشت می‌شود و تا گذشت و فداکاری در راه هدف مقدس نباشد، کسی مورد لطف خاص الهی قرار نمی‌گیرد. خانواده نیاز به فداکاری و گذشت بسیار است. اگر قرار باشد طرفین به تمام حقوق خود از ریز و درشت حساس شده و در طلب آن بر بیایند، زندگی دوامی نخواهد داشت. با فداکاری است که چرخ زندگی به حرکت در آمده و انسان را به اهداف خویش می‌رساند. در نظر بگیرید مشکلی اقتصادی در زندگی بطور ناگهانی پیش می‌آید که سرپرست خانواده را مدتی دچار مشکل می‌کند. برخورد همسر وفادار با مشکل آن است که فداکاری نموده و از خوشی و راحتی خویش صرف نظر نموده و همسرش را در حل مشکل کمک می‌کند. اما آنکه اهل وفاداری نیست به سرعت و تحت تأثیر هوای نفس و احساسات، کانون زندگی را از هم پاشیده و در صدد انتقام و حق خواهی می‌رود؛ هر چند اثرات مخرب روحی، روانی و ... این برخورد ابتدا دامنگیر زوجین و در مرحله بعد دچار فرزندان بی‌گناه خواهد شد و بسیار هم اتفاق افتاده که مشکلات پس از مدتی حل شده و اوضاع رو به راه خواهد شد. پس از نشانه‌های همسر ایده آل و خوب آن است که فداکار و اهل چشم پوشی و گذشت باشد که همین فداکاری باعث محبوب شدن و در نتیجه پایداری زندگی خواهد شد.

ل- آراستگی برای همسر

مرتب بودن وضع ظاهری در تمامی جوامع امری پسندیده است. قرآن کریم نیز زینت را برای انسان امری لازم دانسته و به این معنا اشاره نموده و می‌فرماید: «بِأَنبِيءِ آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَ لِبَاسُ التَّقْوَى ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ» (اعراف، ۲۶) ای فرزندان آدم! لباسی برای شما فرستادیم که اندام شما را می‌پوشاند و مایه زینت شماست اما لباس پرهیزگاری بهتر است! اینها (همه) از آیات خداست، تا متذکر (نعمتهای او) شوند! امام صادق^(ع) نیز در قسمتی از حدیث خود می‌فرماید: «فان الله عزوجل اذا أنعم على عبده أحبَّ أن يری علیه أثرها. قيل و كيف ذلک؟ قال يُنظفُ ثوبه و يطیب ریحته و یخصص»

داره و یکنسُ أُنْفِيتَهُ حَتَّى أَنْ السَّرَّاجَ قَبْلَ مَغِيبِ الشَّمْسِ يَنْفَى الْفَقْرَ وَ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ»؛ (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۲۷۵) هرگاه خداوند به بنده‌ای نعمتی بدهد، دوست دارد اثر آن را در او ببیند. عرض شد: چگونه؟ فرمود: لباس تمیز بپوشد، از بوی خوش استفاده کند، خانه‌اش را گچکاری کند، آلودگی‌های منزل خود را بربود و از بین ببرد؛ حتی روشن کردن چراغ قبل از غروب خورشید فقر را دور می‌سازد و روزی را افزایش می‌دهد. علاوه بر این توجه به نظافت از اصول احکام فردی دین مبین اسلام است. احکام پاکی‌ها و نجاسات که در قرآن کریم و روایات اهل بیت آمده آن هم در روزگاری که به این مسائل توجهی نمی‌شد، همگی اشاره به توجه به رعایت مسئله پاکیزگی و نظافت است. اسلام به مسئله پاکیزگی عمومی، رسیدگی به موی سر، رسیدگی به محاسن، کوتاه کردن موهای زائد، کوتاه کردن ناخن‌ها، عطر زدن، مسواک نمودن، پوشش لباس‌های تمیز و زیبا توجه ویژه داشته است.

در محیط خانواده نیز باید هم اشخاص و هم محیط پاک و پاکیزه و آراسته باشند تا هم طرفین از اثرات جسمی و روحی آن بهره‌مند شده و هم محیطی دلچسب، زیبا و دلنواز برای زندگی مشترک فراهم آید. زن باید همیشه تمیز بوده و زیبایی و آراستگی ظاهری داشته باشد و خود را برای شوهرش آرایش کند. امام محمد باقر^(ع) فرمود: «سزاوار نیست زن بدون زیور باشد ولو این که گردنبندی به گردن آویزد. سزاوار نیست دستش را بی رنگ و ساده بگذارد ولو این که حنایی به دست بکشد، هر چند سالخورده باشد». (کلینی، ۱۴۱۳ق: ۱۰۸)

عوامل مؤثر بر تحکیم روابط خانواده

تحکیم روابط خانواده، به دو دسته عوامل برون خانوادگی و درون خانوادگی بستگی دارد:

۱. عوامل برون خانوادگی

این عوامل به طور کلی در سه محدوده فرهنگ و محیط اجتماعی، اقتصاد جامعه و خانواده-های ماقبل خلاصه می‌شود.

الف- فرهنگ و محیط اجتماعی

روابط انسان، انعکاس آموخته‌های پیرامونی اوست. فرهنگ و نحوه زیست هر فرد، از اولین عوامل مؤثر در روابط او می‌باشد. به طوری که از رفتار یک جامعه می‌توان وضعیت فرهنگی و محیط رشد مردم آن را ارزیابی کرد. از این روست که هنجارهای رفتاری در اقوام و ملیت‌های مختلف، متفاوت است. روابط اعضا در خانواده نیز، متأثر از ادبیات محیط و آموخته‌های غیر مستقیمی است که از اطراف دریافت می‌شود. صبوری، مدارا، حفظ عفت، پایبندی به خانواده و

همسر یا برعکس پرخاشگری، عدم سازش، طغیانگری و بی‌بندوباری از ویژگی‌هایی است که خانواده‌ها تا حدود زیادی از محیط خود می‌آموزند. بنابراین، یکی از عوامل مؤثر در تحکیم روابط خانواده، داشتن محیطی سالم و هدایتگر است. تأکید اسلام بر طهارت محیط، حفظ حدود الهی در جامعه و صیانت از فرهنگ اجتماعی از طریق امر به معروف و نهی از منکر، همه به دلیل تأثیر قهری مفاسد بر فرد و خانواده است. این نکته مهم از آیه کریمه «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...» (آل عمران، ۱۱۰) به دست می‌آید که خداوند امت مسلمان را به شرط امر به معروف و نهی از منکر، بهترین امت می‌نامد؛ زیرا اصلاح محیط، از وظایف واجب مسلمین است.

ب- اقتصاد جامعه

از دیگر عوامل پیرامونی مؤثر در روابط خانواده، اقتصاد کلان در جامعه است. از آنجا که میزان درآمد خانواده و رفاه نسبی مردم، متأثر از اقتصاد عمومی است، همه شئون خانواده، تحت تأثیر این جریان خواهد بود. اقتصاد ضعیف، خانواده‌های فقیر در پی خواهد داشت و روابط در خانواده فقیر با خانواده بی‌نیاز متفاوت است. در چنین خانواده‌هایی، تلاش پدر به تنهایی جوابگو نیست؛ مادر مجبور به کار در خارج از منزل است و گاه فرزندان نیز وارد بازار کار می‌شوند. این تلاش همگانی، اگر همراه با فرهنگ اشتغال جمعی نباشد و مادران و پدران نسبت به تنظیم روابط عاطفی با یکدیگر و فرزندان توجه نداشته باشند و درصدد جبران برنمایند، در فرهنگ روابط اعضا مؤثر خواهد افتاد و در خانواده ایجاد فاصله و تنهایی خواهد کرد. این نکته، از مسائل مهم مورد ابتلای مادران شاغل در سراسر جهان است؛ زیرا اشتغال مادران و جدایی آنان از کودکان در سنین مختلف از عواملی است که به انحای مختلف در روان کودک و تعادل رفتاری وی مؤثر می‌باشد. از دیدگاه بسیاری، سپردن کودکان به سازمان‌های خاص، آن هم در زمانی که کودک بیشترین نیاز را به مادر دارد، موجبات بروز نابسامانی‌های روانی خاصی را در بزرگسالی فراهم می‌آورد. (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۱۷۲) لذا این مسأله، از موضوعات مهم روان‌شناختی و جامعه‌شناختی خانواده، در دهه‌های اخیر است. عدم حضور مادر در مدت زمان طولانی، به تنظیم روابط و اداره منزل لطمه می‌زند و در انهدام خانواده بی‌تأثیر نمی‌باشد. چرا که به هر میزان اقتصاد و زندگی خانوادگی توسط زن اداره شود، قدرت اجتماعی آنها نیز در خانواده بیشتر خواهد شد و اشتغال خارج از خانه، در چگونگی روابط عاطفی اعضای خانواده اثر می‌گذارد و روابط عاطفی ضعیف‌تر می‌شود.

اما اقتصاد در روابط خانواده‌های غنی نیز، به گونه‌ای دیگر تأثیرگذار است. در این قشر نیز اگر داشتن ثروت و امکانات رفاهی فراوان، همراه با فرهنگ‌سازی نباشد و به فرهنگ صحیح مصرف توجه نشود، سرگرمی افراد به تأمین خواسته‌های متنوع و متلون خود در داخل و خارج از منزل، موجبات از هم گسیختگی روابط را فراهم می‌آورد؛ زیرا ناخواسته از لحظات همنشینی، هم‌زیستی و هم‌کلامی کمتر شده و از وابستگی‌های عاطفی - روانی نیز کاسته می‌شود. نتیجه آنکه اوضاع اقتصادی جامعه، در تنظیم و تعدیل روابط خانواده مؤثر است. چنانچه خانواده‌ها از حیث درآمد، پاسخگوی نیازهای خویش باشند و فرهنگ صحیح روابط را آموخته باشند و به کار گیرند، فرصت رفع نیازهای روحی - عاطفی خود را در خانواده پیدا خواهند کرد که به تحکیم روابط آنان خواهد انجامید.

اصل در اسلام تعالی انسان و رشد به سمت معنویت است؛ و مسائل مالی و اقتصادی به عنوان ابزار مطرح است؛ و اگر این مسئله در خانواده لحاظ شود مفهوم آن چنین است که باید به دیدی ابزاری به اقتصاد خانواده نگاه کرد؛ یعنی اقتصاد و مسائل مالی را در خانواده باید به گونه‌ای مدیریت نمود که در خدمت رشد و تعالی انسان قرار بگیرد. مدیریت اقتصادی یکی از سه رکن کمال است؛ به این معنا که اگر کسی این رکن را نداشته باشد در رسیدن به کمالات انسانی ناکام می‌ماند. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ الْتَفَقُّهُ فِي الدِّينِ وَالصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ وَ التَّقْدِيرِ الْمَعِيشَةَ» (مجلسی، ج ۷۸: ۱۷۲) «امام باقر^(ع) فرمودند کمال، تمام کمال، به تفقه در دین و صبر بر مصیبت و برنامه‌ریزی در معیشت است» و نکته دقیق این است که کسی که این رکن را مراعات نکند دنیا و آخرتش بر باد رفته است؛ و در یک کلام زندگی عاری از خیر خواهد بود.

ج. خانواده‌های ماقبل

در خانواده‌های شرقی، از جمله ایرانی، خانواده جدید از خانواده‌های ماقبل (والدین زن و مرد) بریده نمی‌شود و همیشه یک وابستگی عاطفی و امدادی با آنان را حفظ می‌کند. پدران و مادران هم، چندان رضایتی در استقلال کامل زوج جوان ندارند. از این رو، گاه با دخالت‌های دلسوزانه خود زمینه اختلاف میان زوج جوان را فراهم می‌آورند. این ارتباطات گرچه از حیث روانی مطلوب است، اما چنانچه به افراط کشیده شود، مخرب خواهد بود. تفریط در این روابط هم آسیب زنده است. زیرا زوج‌های جوان تا مدت‌ها پس از ازدواج، نیازمند راهنمایی و توجه والدینشان می‌باشند و حذف حضور بزرگان به طور مطلق در تحکیم روابط اولیه زوجین، تأثیر منفی دارد. در تربیت فرزندان و رابطه والدین جدید با آنان نیز، حضور خانواده‌های ماقبل به عنوان مادر بزرگ و

پدربزرگ مفید است؛ البته حضوری معتدل، به نحوی که به نقش والدین اصلی لطمه نزند. حضور بزرگان در خانواده، در تحکیم روابط همسران و رابطه آنان با فرزندان مؤثر است و در بسیاری از مواقع، از سردی روابط و پراکندگی اعضا ممانعت می‌کند. به همین سبب خانواده‌های گسترده در گذشته و حال، از بسیاری آسیب‌های خانوادگی در امان بوده و هستند و میزان طلاق در آنان بسیار پایین است. لذا به همین علت است که در قرآن کریم آمده است: "اگر از جدایی میان زن و شوهر بیم دارید پس داوری از خانواده آن [شوهر] و داوری از خانواده آن [زن] تعیین کنید. (نساء، ۳۵) بنابراین داوران اشاره شده معمولاً همان والدین هستند که با میانجی‌گری سعی بر اصلاح روابط زوجین دارند".

اسلام بر ادامه رابطه فرزندان با خانواده‌های ماقبل تأکید دارد و آن را مایه برکت می‌داند. احترام به والدین، سرپرستی و نگهداری بزرگسالان و تأمین آنها و همچنین وجوب نفقه پدر، مادر، مادر بزرگ و پدربزرگ از سفارشات اکید در روایات ائمه^(ع) است.

خداوند در قرآن کریم، تکریم والدین را در چندین مورد توصیه می‌کند:

۱. احسان به پدر و مادر، وصیت خداوند است. «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا». (عنکبوت، ۸؛ احقاف، ۱۵) ۲. بعد از شکر خداوند، والدین را شکرگزاری کنید. «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالَهُ فِيَ عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ» (لقمان، ۱۴) ۳. احسان به پدر و مادر، سفارش خداوند بعد از سفارش به پرستش خود است. «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...». (بقره، ۸۳)

روشن است که احسان مرتبه‌ای بالاتر از احترام و اطاعت است. در مکتب اسلام، احترام به هر بزرگتری وظیفه است و اطاعت از هر کس که به انسان خدمتی کرده، از ادب و اخلاق شمرده می‌شود، اما والدین جایگاه احسان را دارند، نه فقط احترام و اطاعت را. ۴. اطاعت از والدین مگر در امر به شرک. «... وَإِن جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا...» (عنکبوت، ۸)، «اگر والدین بکوشند تا به من (خداوند) از روی جهل شرک‌ورزی، از امر آنها اطاعت مکن» حضرت امام^(ع) نیز در فرازهای مختلف نسبت به احترام به والدین تأکید داشته‌اند و آن را از امور ضروری مهم می‌شمارد: «حفظ احترام والدین و مراعات ادب در صحبت با آنان لازم است». (موسوی خمینی، ۱۳۶۸: ۴۸۸)

خانم مصطفوی می‌گوید امام بارها به من می‌گفتند:

«اینکه می‌گویند بهشت زیر پای مادران است یعنی باید اینقدر جلوی پای مادر صورت به خاک بمالی تا خدا تو را به بهشت ببرد». (رجایی، ۱۳۷۸: ۳۳)

۲- عوامل درون خانوادگی

عوامل درون خانوادگی، در تحکیم روابط بسیار متعدد است. چنانکه به طور مبسوط خواهد آمد، تفکیک امور حقوقی و اخلاقی در خانواده، بسیار مشکل است؛ زیرا همه رفتارها و برخوردها در روابط اعضا نقش دارد. خانواده، حقوقی‌ترین و حساس‌ترین فضای اجتماعی است. در این مجموعه، روابط باید پایدار و دائمی باقی بماند. بنابراین، هیچ امری نباید موجب تضعیف آن شود. در یک دسته‌بندی کلی می‌توان عوامل مؤثر بر تحکیم روابط در درون خانواده را چنین برشمرد:

توجه به جایگاه خانواده: درک موقعیت و جایگاه خانواده از سوی اعضا، اولین گام در تنظیم روابط است. هر یک از افراد باید به هدف اصلی خانواده که سکونت اهل آن است، توجه داشته باشد و در جهت تأمین آن تلاش کند و خواسته‌ها و توقعات خود را به سمت آن هدف سوق دهد. نگاه قرآن به خانواده، نگاه به چند نفر که قصد هم‌زیستی زیر یک سقف را دارند، نیست. قرآن، خانواده را نظامی جامع و در مسیر کمال می‌بیند و بالقوه آن را یک مجموعه‌ی متعالی برای تأمین اهدافی مقدس می‌انگارد که برای به فضیلت رساندن آن برنامه‌ریزی می‌کند و جایگاه حقوقی و وظایف افراد را با این ویژگی تعیین می‌نماید.

آیات ذیل به این ویژگی خانواده مؤمن اشاره دارد:

- «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» (فرقان، ۷۴)؛ و کسانی‌اند که می‌گویند، پروردگارا، به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایه روشنی چشمان [ما] باشد و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان.

خداوند در سوره فرقان، دوازده ویژگی برای عبادالرحمن نام می‌برد. در یازدهمین ویژگی، به توجه خاص مؤمنین به خانواده و فرزندان اشاره می‌نماید. بر طبق آیه مبارکه، آنها تنها به ابراز احساسات اکتفا نمی‌کنند، بلکه برای خانواده خویش دعا می‌کنند. «بدیهی است که منظور این نیست که تنها در گوشه‌ای بنشینند و دعا کنند؛ بلکه دعا دلیل شوق و عشق درونیشان به این امر است و رمز تلاش و کوشش. مسلماً چنین افرادی آن‌چه در توان دارند، در تربیت فرزندان و همسران و آشنایی آنها به اصول و فروع اسلام و راه‌های حق و عدالت، فروگذار نمی‌کنند...» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۶۷) و در پایان آیه که می‌فرماید: «وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»، دعایی بسیار متعالی برای جمع خانواده می‌کند و نمی‌فرماید: «وَاجْعَلْنِي لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» و امامت و رهبری امت

را برای خود و اهل بیت خود می‌خواهد. به طور مسلم، این دعا خودسازی و آمادگی آنان برای الگو شدن در میان امت را می‌طلبد. در حقیقت، یک مؤمن با یک برنامه‌ی دراز مدت، خود و خانواده خود را تربیت می‌کند تا به عالی‌ترین مرتبه از بندگی یعنی جایگاه عبادالرحمن - مؤمنین ممتاز - دست یابند.

- «وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (احقاف، ۱۵)

آیه فوق، رابطه سه نسل با یکدیگر را بیان می‌کند. خداوند انسان را به احسان والدین سفارش می‌کند و برای توجه دادن به فرزند، رنج مادر در سال‌های حمل، زایمان و شیر دادن (سی‌ماه) را یادآور می‌شود تا اینکه نسل دوم به سن ۴۰ سالگی یعنی به سن کمال می‌رسد و از خداوند توفیق شکر نعمت‌های الهی نسبت به خود و والدینش را می‌خواهد و برای فرزندانش - نسل سوم - دعا می‌کند که صالح باشند و مورد رضای خالق قرار گیرند. تربیت جامع قرآنی، در این آیه مشهود است. طبق آیه مبارکه، مسلمان باید خود، ریشه خود و نسل بعد از خود را به خداوند وصل کند و از او برای اصلاح همگان کمک بطلبد. این جامعه مطلوب قرآنی است که در آن پیوستگی نسل‌ها با محوریت عبودیت و خداجویی حفظ می‌شود و هرکس با رشته محبت و وفا، به دو نسل قبل و بعد خود وابسته می‌شود.

حضرت امام سجاد^(ع) در دعایی که به یکی از دوستان خود تعلیم داد، فرمود: «رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ، وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرْتَنِي فِي حَيَاتِي وَ يَسْتَغْفِرْ لِي بَعْدَ مَوْتِي وَاجْعَلْهُ لِي خَلْقًا سَوِيًّا وَ لَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ نَصِيبًا، اللَّهُمَّ اِنِّي اسْتَغْفِرُكَ وَ اتُوبُ إِلَيْكَ، اِنَّكَ اَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۵۴۴) «پروردگارا، مرا تنها مگذار و تو بهترین وارثانی. برای من از جانب خود فرزندی قرار ده که در زندگی وارث من باشد و بعد از مرگم، برایم طلب آمرزش کند و او را از نظر خلقت، سالم و هماهنگ گردان و برای شیطان، در او بهره‌ای قرار مده. خدایا! از تو طلب آمرزش می‌کنم و به درگاہ توبه می‌نمایم که تو آمرزنده و رحیمی».

در این دعا نیز، مؤمن برای خود و وارثانش از خداوند مغفرت، خلقت نیکو، دوری از شیطان و زیبایی ظاهر و باطن طلب می‌کند. ضروری است که اهل خانه به این پیوستگی عاطفی و الهی توجه داشته باشند و خود را در خدمت اعضا بدانند، نه طلبکار از آنان و چنان‌که اشاره شد، خدمت به دیگران، دعا در حق آنان و رعایت اخلاقیات را وظیفه خود و حق آنان دانسته، نه

لطف و مرحمت نسبت به آن‌ها. حاکمیت این فرهنگ قرآنی، به طور مسلم در تحکیم و تحسین روابط خانواده مؤثر خواهد بود.

تثبیت نقش‌ها: خانواده، جامعه کوچکی است که نیازمند مدیریت است. بهترین نمود مدیریت خانواده، در تثبیت نقش‌هاست. زن و مرد مسلمان، در سایه ازدواج، پیمان وحدت بسته‌اند و دست بیعت بر ایجاد محیطی سرشار از تفاهم و رشد داده‌اند. آنها بنیانگذار یک خانواده و یک نسل انسانی هستند. لازمه دستیابی به این هدف مقدس، آن است که در یک نظام صحیح، موقعیت هر فرد طراحی و تعیین شود و بپذیرد که نسبت به دیگری حقوقی دارد و در قبال آن وظایفی را متعهد می‌شود. مرد، همسر و پدر خانواده است و حق همسری و پدری دارد؛ پس باید حقوق او در جایگاهش رعایت شود و زن نیز همسر و مادر خانواده است و باید حقوق او نیز در هر دو جایگاه محفوظ باشد. در این میان، انتظارات افراد از یکدیگر برحسب نقش‌ها تعدیل می‌شود. فرزندان باید پدر را در جایگاه پدری باور کنند؛ نه خدمت‌گزار و بانک خانواده و مادر را نیز در جایگاه مادری باور کنند؛ نه خدمه‌ای با محبت و سخت‌کوش. همسران نیز باید موقعیت یکدیگر را در نظر داشته باشند. البته همکاری و کمک به دیگری در خانواده، به معنای تزلزل یا جابجایی نقش‌ها نیست و اختلاف سلیقه هم امری پذیرفته است. در خانواده قرآنی، پدرسالاری، مادر سالاری یا فرزندسالاری معنا ندارد. همه تابع حق‌اند و عدالت. در اسلام زن و مرد یار و یاور و مکمل یکدیگرند و تکامل هنگامی حاصل می‌شود که این دو در تعامل صحیح و مجاز یکدیگر را کامل کنند و به فرموده قرآن: (...هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ...) (البقره، ۱۸۷).

حفظ شئون فردی: گاه زوجین به نحوی در نقش خانوادگی خود فرو می‌روند که خود را فراموش می‌کنند. مادر فقط مادر است برای فرزندان و همسر است برای شوهرش و حقوق خویش را از یاد برده است یا پدر تنها در فکر ایفای نقش پدری و همسری است و کاملاً از نیازهای خود غافل مانده است؛ در حالی که هر دو باید بدانند که زمانی یک کانون فعال و پویا خواهند داشت که هویت شخصی آنها به طور کامل حفظ شود. شناخت حقوق و وظایف در رشد و تعالی همسران و ایفای مسئولیت‌شان نسبت به غیر، بسیار مؤثر است. بنابراین، زن و مرد باید علاوه بر اهتمام به نقش‌های خویش، تأمین خواست‌ها و نیازهای خود را نیز جزو عوامل تحکیم و تعالی بخش خانواده قلمداد کنند. عبادت، کسب کمالات معنوی و اجتماعی، سلامتی جسمانی و روانی، داشتن روابط دوستانه و اجتماعی در حد لزوم، تفریح، ورزش، سفر، ارتباط منطقی با خانواده و نزدیکان و... همه باید در دستور کار زن و مرد به طور منظم و مثمر ثمر وجود داشته باشد. نادیده گرفتن این

نیازها به بهانه مخدوش شدن مسئولیت‌ها، نه تنها معقول نیست، بلکه یک نوع کاستی در خانواده است و در دراز مدت بر روابط خانواده اثر سوء دارد. چنان‌که در موارد زیادی شاهد خسته شدن زن و رها کردن همه نقش‌ها در سنین بالا یا شاهد مردان پشیمانی که در اواخر عمر به گذشته خود معترضند، بوده‌ایم؛ زیرا خود را فنا شده می‌بینند و معمولاً ناسپاسی فرزندان، آنها را به دلسردی و ناامیدی می‌رساند. در مسیر زندگی، همسران باید یکدیگر را از هر حیث یاری دهند؛ از جمله در حفظ هویت شخصی همسر خود تلاش کنند و ایجاد مانع نکنند و بدانند که اگر هر کدام مانع تحصیل کمالات دیگری شود، مسئولیت همه شرووری که در اثر جهل از فرد مقابل سر بزند یا خیراتی که باید در اثر کمالش بنا شود و نشود، بر عهده زوج یا زوجه‌ی مقصر است؛ زیرا مخالفت با تلاش و عمل صالح هر فرد، دور کردن وی از حیات حقیقی‌اش و باز ماندن از پاداش اخروی است. زن و مرد باید یکدیگر را در رساندن به این حیات طیبه یاری دهند و مانع راه یکدیگر نباشند تا از این طریق علاوه بر انجام تکالیف الهی، در اجر اخروی آن شریک باشند و خانواده را به هدف اصلی آن نزدیک کنند و به انگیزه و شادابی اهل خانه، در داشتن یک خانواده متکامل و الهی بیفزایند. اسلام میان زن و مرد از نظر تدبیر شؤون اجتماع و دخالت اراده و عمل آن دو در این تدبیر و مدیریت تساوی کامل برقرار کرده است. دلیل این تساوی هم این است که زن تمام آن حوایج و نیازهایی را دارد که مرد داراست و از این روی، قرآن می‌فرماید: «فَأَسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ...» «شما زنان و مردان از جنس یکدیگرید» (آل عمران، ۱۹۵). پس زن و مرد در تمام آنچه که اسلام آن را حق می‌داند، برابرند و در مسایل زناشویی و پیدایش و بقای نوع بشر هم هر کس بر اساس اعضای فیزیولوژی خویش نقش خود را ایفا می‌نمایند و کسی بر کسی مزیت ندارد. (طباطبائی، ۲۶۲-۲۲۹)

۳- عوامل سست شدن بنیان خانواده

نهاد مقدس خانواده مانند هر نهاد دیگری در معرض تهدیدها و عوامل آسیب‌زا فراوان قرار دارد که هر یک متناسب به قدرت و ضعف می‌توانند ستون‌های این نهاد را مورد تهاجم قرار دهند و موجب بروز آشفتگی‌ها، ناسازگاری، عدم تربیت فرزندان، رهایی عاطفی و در نهایت به فروپاشی و طلاق منجر شوند. پس بایستی در گام اول این عوامل مورد شناسایی و دقت نظر قرار گیرند و تمامی زوجین نسبت به این موارد آگاهی لازم را کسب نمایند تا در موارد ضروری واکنش مناسب را بروز دهند. از آنجایی که ناآگاهی در زمینه‌های مختلف یکی از مهمترین عوامل طلاق است، بنابراین مشاوره دادن به افرادی که می‌خواهند ازدواج کنند و بالا بردن سطح آگاهی آنها، در

جهت موفق بودن ازدواج کمک شایان توجهی است. اینکه از وقوع طلاق تا آنجا که ممکن است جلوگیری شود، پیش‌بینی‌هایی به عمل آمده و توصیه‌هایی شده است از جمله:

۱- تاکید فراوان درباره دقت در انتخاب شوهر. ۲- توصیه مکرر به خوش رفتاری و گذشت از غفلت‌ها و تخلفات جزئی همسر که در زندگی معمولاً پیش می‌آید. ۳- تسلط بر نفس که خشم-های آنی غلبه نکنند و اقداماتی عجولانه انجام نگیرد. ۴- تشکیل محکمه داخلی خانوادگی برای حل اختلاف دو همسر. (حسینی بهشتی، ۱۳۷۱: ۲۲۳)

۴- عدم شناخت و آگاهی به اصول زندگی مشترک

در برخی از خانواده‌ها به علت عدم شناخت زن و شوهر نسبت به یکدیگر، عدم آگاهی نسبت به اهداف و انگیزه‌های ازدواج، بی‌انصافی‌ها، پیش‌داوری‌ها، فریبکاری‌ها، عدم احساس مسئولیت و بی‌توجهی به اصول اخلاقی، بنیاد خانواده متزلزل می‌شود. مهمترین عاملی که موجب آسیب‌پذیری خانواده می‌شود، عدم شناخت و انحراف از هدف‌های ازدواج است. زن و شوهری که هدف‌های ازدواج و تشکیل خانواده را نشناخته‌اند و یا فراموش کرده‌اند، در کدام مسیر حرکت می‌کنند؟ کدام روش و وسیله را برای نیل به کدام هدف انتخاب می‌کنند، برای رفع این مشکل در مورد آیین همسررداری و نظایر آن، باید به دانش و مهارت زوجین افزوده شود و از این طریق تعادل و سلامت خانواده را حفظ نمود.

الف- عدم رعایت و پایبندی به موازین شرعی

شاید مهمترین عاملی که بنیاد خانواده را تهدید می‌کند، سست شدن باورهای مذهبی و اصول اخلاقی و فقدان معنویت باشد. هرگاه زن و شوهر در روابط خود، خدا را فراموش کنند و در حضور و غیاب یکدیگر به گونه‌ای برخورد کنند که خدا غایب است، با دست خود کانون خانواده را به سوی تزلزل و نابودی سوق داده‌اند.

زمانی که ارزش‌ها، نگرش‌ها و باورهای حاکم بر روابط زن و شوهر براساس لذت‌طلبی، مصلحت‌گرایی، ماده‌گرایی و سودطلبی استوار باشد، بی‌شک روابط انسانی از معنویت تهی می‌شوند. این نوع روابط بسیار سست و شکننده خواهند بود و به محض بروز موقعیتی خاص مانند بی‌پولی، تنگدستی، بیماری، کهولت و افزایش سن و نظایر آن از درون متلاشی می‌گردد و با هر بهانه‌ای از هم می‌گسلد. زندگی ایده‌آل در عبودیت و بندگی خداوند است و عبودیت اطاعت کامل از امر و نهی و دستورات الهی و عمل کردن به آنها است که موفقیت در کسب زندگی ایده‌آل را در پی خواهد داشت. انجام واجبات و ترک محرمت، رعایت حلال و حرام و پیروی از الگوهای

دینی و همچنین توکل به خدای بزرگ و توسل به انبیاء و اولیاء الهی سبب تحکیم بنیاد خانواده می‌شود. اسلام، اهل بیت پیغمبر اکرم (ص) را به عنوان نمونه‌ای کامل از خانواده برتر معرفی و صلاحیت الگویی آن را برای جهانیان امضا کرده است. خداوند سبحان این خانواده را از هرگونه رجس و پلیدی مبرا دانسته است و لحظه لحظه زندگی این بزرگواران منطبق با احکام الهی بود. به همین جهت زندگی آنها الگوی جهانیان است.

نکته دیگر آنکه عدم صداقت و فریبکاری نیز می‌تواند از عوامل سست شدن بنیان خانواده باشد. جوهر روابط سالم میان زن و شوهر صداقت است. صداقت اعتماد را بنیاد می‌نهد. زن یا شوهری که با همسر خود صادق نیست و با دادن وعده و وعیدها می‌خواهد زندگی کند، با رفتار خود کانون گرم و صمیمی خانواده را دچار تزلزل می‌کند. زن و شوهری که از واقعیت‌ها دور هستند و در عالم اوهام و تخیلات زندگی می‌کنند، آیا می‌توان گفت که زندگی زناشویی موفق خواهد داشت؟ گاهی اوقات پنهان کردن حقایق (مخفی کاری) و فریب دادن (فریب کاری) موجب می‌شود ارکان خانواده متزلزل شود و روابط زن و شوهر آسیب ببیند.

عامل دیگری که منشأ آن پایبندی به موازین شرعی است و سبب آسیب زایی خانواده می‌شود تنوع طلبی، هوسرانی و ازدواج مجدد زن یا شوهر است. شوهر یا زن به فرمان احساسات خود، با زن یا مرد دیگری ارتباط نزدیک برقرار می‌کند و رابطه خود با همسر قبلی را سست می‌نماید. در این شرایط عواملی از قبیل زیبایی و ثروت طرف مقابل موجب گرایش به روابطی خارج از چهارچوب خانواده یا برقراری روابط پنهانی می‌شود. این وضعیت موجب می‌شود روابط زن و شوهر مخدوش گردد، بنیاد خانواده سست شود و سرنوشت فرزندان به خطر افتد.

ب- عدم وجود روحیه قناعت

قناعت در اصطلاح به معنای بسنده کردن به قسمت خویش و خوشنود بودن آمده است. یکی از خصایص بارزی که می‌تواند احساس رضایت‌مندی را در کانون خانواده حاکم کند، قناعت است. قناعت ابعاد وسیعی دارد که یکی از نموده‌های آن قناعت مالی و اقتصادی است. قناعت مالی علاوه بر اینکه آرامش روانی در پی دارد می‌تواند در تنظیم دخل و خرج زندگی و برقراری تعادل اقتصادی تاثیر مستقیم داشته باشد. قناعت در زندگی باعث می‌شود تا انسان نسبت به داشته‌های خود راضی باشد و در راستای شکر برای داشتن آنها اقدام کند.

قناعت در زندگی انسان را نسبت به مسائلی که در زندگی از آنها بهره‌مند نیست، آرام می‌کند و حس رضایت‌مندی در انسان تقویت می‌شود که این امر ابتدای موفقیت است. باعث سکون روحی

و عدم ایجاد خصلت‌ها و حالات مخرب دنیوی و اخروی همچون حرص و ولع و دنیاطلبی و یا حتی به قولی استرس و فشار خون و سکتته و هزاران بیماری امروزی که ناشی از فشارهای روحی و روانی اند می‌باشد. در سیره اقتصادی معصومین^(ع) اصل قناعت از مکمل‌های اصلی بحث کار و تلاش برای روزی است. کار و تلاش در برابر واگذاری امور به خدا قرار می‌گیرد و بسیار مورد سفارش معصومین^(ع) بوده است. قناعت مربوط به حوزه مصرف می‌باشد و منافاتی برای تلاش و ممانعتی برای کسب روزی ندارد.

یکی از وظائف مهم زن، تعدیل خواسته‌های خویش نسبت به درآمد زندگی می‌باشد، زن نباید تنها به خواسته‌های خود و یا فرزندان و یا مخارج زندگی نظر کند، و امکانات و مخارج مرد را نادیده بگیرد، و با ناراحتی و خشم و بهانه‌گیری زندگی را تلخ و سخت نماید. آری طبق آن حدیث شریف، هرگاه زن با عقل و سلیقه خود خوشبختی خانواده را تأمین کند، اثر کار او کمتر از کسب و کار شوهر نیست، زیرا حفظ درآمد همانند تلاش برای درآمد ارزشمند است. و در روایتی حضرت فاطمه^(س) به حضرت علی^(ع) فرمود: پیامبر^(ص) به من فرمود: از پسر عمویت (حضرت علی^(ع)) چیزی نخواه، اگر آورد که خوب و گرنه از او درخواست مکن! (مجلسی، ۱۴۰۳:ق:۳۱) (یعنی او را تحت فشار قرار نده!) امام صادق^(ع) فرمود: از برکت زن این است که کم خرج و آسان‌زا باشد، و پر خرج بودن و مشکل‌زا بودن او شوم اوست». (حرعاملی، ۱۴۱۶:ق:۷۸)

ج- عدم وجود روحیه ساده زیستی

مال‌پرستی، یکی از جلوه‌های برجسته دنیاپرستی است و تجمل‌گرایی نماد بارز مال‌دوستی است. دنیا زدگی سرآغاز همه زشتی‌هاست. وقتی مال دوستی به اوج رسید و به مال‌پرستی گرایید، عامل بسیاری از لغزش‌ها می‌شود و انسان‌ها را از راه کمال باز می‌دارد تجمل‌گرایی سبب می‌شود فرد بیشتر از آن چه تولید می‌کند، مصرف کند. بدین ترتیب، در سطح وسیع‌تر، جامعه‌ای که به کج راهه تجمل طلبی گام نهاده است، جامعه‌ای مصرف زده خواهد بود؛ یعنی با مصرف شدن بیشتر منابع و امکانات آن، دیگر در تولید و سرمایه‌گذاری قدرت کافی نخواهد داشت. حسادت، رقابت، چشم و هم‌چشمی و نداشتن هدف در زندگی از عوامل مؤثر در گرایش افراد به تجمل‌گرایی است.

از سویی دیگر ساده زیستی و زهد یکی از فضائل اخلاقی است که مورد تشویق و ترغیب آیات قرآن و روایات اهل بیت^(ع) است. چنانچه در معنای زهد و ساده زیستی گفته‌اند: ضد محبت دنیا و مال را زهد گویند و آن عبارت است از دل برداشتن از دنیا و آستین فشاندن بر آن و اکتفاء

کردن به قدر ضرورت از برای حفظ بدن که تجلی عملی آن در زندگی ساده زیستی و قناعت خواهد بود. انسان‌های ساده زیست اگر چه خود می‌توانند با استفاده از نعمت‌های پروردگار زندگی بهتری را برای خویش فراهم سازند، اما از آنجا که دلبستگی به زخارف دنیوی ندارند دیگران را بر خود مقدم نموده و خود به اندکی از مال دنیا اکتفاء می‌کنند. «وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ». (حشر، ۹)

پیامبر اسلام (ص) در توصیف زاهدان می‌فرماید: زاهد دوست دارد آنچه را که خدا دوست دارد و دشمن دارد آنچه را او دشمن دارد، از حلال دنیا اجتناب کرده، به حداقل اکتفاء می‌کند و به حرام آن اعتنائی ندارد. (صدوق، ۱۳۶۱: ۲۶۸)

در قرآن کریم نیز بر دوری از دنیا و فریفته نشدن از آن تأکید شده است. «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ». (حدید، ۲۰) زندگی دنیا جز کالایی فریب دهنده چیزی نیست. «وَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا» (انعام، ۱۳۰) زندگی دنیا شما را فریب ندهد. لکن این بدان معنی نیست که مؤمنین از نعمت‌های دنیا بهره‌مند نشوند و رهبانیت در پیش گیرند؛ زیرا در جای دیگر به سختی با این باور غلط مبارزه کرده، می‌فرماید: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي آتَىٰ أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ» (اعراف، ۱۱) بگو ای پیامبر، چه کسی زینت‌های خدا را که برای بندگان آفریده حرام کرده و از صرف روزی حلال منع کرده است. پس آنچه از نظر قرآن مذموم است دل بستن به دنیا و بهره‌مند ساختن دیگران از نعمت‌های الهی است.

د- عدم توجه به نیازهای همسر و فرزندان

زوج‌های موفق کسانی هستند که در صدد ارضای نیازهای همسر خود می‌باشند. بنابراین هر زن یا شوهری وظیفه دارد نیازهای جسمی و روحی همسرش را بشناسد و در مقام ارضای آنها برآید. ارضای نیازها به طریق درست و مطلوب به رشد همه جانبه و ایجاد امنیت روانی زوجین منجر می‌شود و در نتیجه سلامت خانواده تأمین می‌گردد. برای مثال هر انسانی نیاز به «امنیت»، «محبت»، «توجه و احترام» دارد. لذا هرگاه این گونه نیازها از طرف همسر تأمین نشود، فرد احساس نا امنی روانی می‌کند و بهداشت روانی خانواده مختل می‌شود. بدیهی است توجه به نیازهای همسر، فقط به نیازهای زناشویی ختم نمی‌شود. احترام و پذیرش، نگاه مهربان به یکدیگر، در کنار هم حضور داشتن، در فعالیت‌های مشترک شرکت کردن، و نظایر آن نشانه توجه به نیاز-های همسر است.

ه- دخالت‌های ناروای اطرافیان

دخالت ناروای دیگران مانند اقوام و آشنایان، والدین زن یا شوهر موجب شعله ورشدن اختلافات زن و شوهر می‌گردد و در نهایت به طلاق و جدایی منجر می‌شود. زن یا شوهر به ویژه در اوایل زندگی مشترک توسط دیگران به طور ناشیانه راهنمایی و یا در برخی موارد تحریک می‌شوند. گاهی اوقات مادرشوهر یا پدرشوهر و مادرزن یا پدرزن علیرغم علاقه، در زندگی مشترک فرزندان‌شان مزاحمت‌ها و آسیب‌هایی را به وجود می‌آورند. در استحکام و انحلال بنیاد خانواده، عوامل متعدد دخالت دارند و هر یک از عوامل اثرات گوناگون آنی یا تأخیری برجا می‌گذارند. برای مثال مخالفت پدر و مادر زن یا شوهر با ازدواج به عمل آمده، به عنوان عامل زمینه ساز، ممکن است در درازمدت سلامت خانواده را تهدید کند و تأثیر خود را به شکل طلاق و جدایی ظاهر سازد. جدایی و طلاق در زمره حساس‌ترین، پیچیده‌ترین و محرمانه‌ترین حوادث زندگی انسان محسوب می‌شود و باید به عنوان یک پدیده چند عاملی مورد بررسی قرار گیرد.

ح- توجه به مسائل مادی

زندگی زناشویی بر پایه اشتراک بنا شده است. از این رو به کار بردن عبارتهایی از قبیل «مال من»، «جهیزیه من»، «مال تو» و نظایر آن پایه اشتراک را متزلزل و به تفرقه و جدایی تبدیل می‌کند. زن و شوهر جوان، آگاه، و بصیر روی این عبارتها خط بطلان می‌کشند و آنها را به «مال ما»، «مسئله ما» و «مشکل ما» تبدیل می‌کنند. پیوندهایی که بر پایه انگیزه‌های مادی و ثروت زن یا شوهر پی ریزی شده، پس از مدتی از هم می‌گسلد و بنیاد خانواده را متلاشی می‌کند. قدیمی‌ها جمله زیبایی را می‌گفتند که: «آدم نان خالی بخورد، اما دلش خوش باشد». این جمله بیانگر آن است که نیازهای مادی انسان در حد متوسط تأمین شود، اما نیازهای روانی باید در حد بالا مورد توجه قرار گیرد. انسان‌ها نیازهای مادی دارند که باید در حد متعادل ارضاء شود، اما مسائل مادی نباید همه امور را تحت الشعاع قرار دهد. زندگی زناشویی نشیب و فراز دارد و زن و شوهر باید با رعایت صرفه جویی، قناعت و عدم تجمل‌گرایی مسائل اقتصادی زندگی مشترک خود را تنظیم و اداره کنند. گاهی اوقات مسائل مالی و اقتصادی بهانه هستند و زمانی که از زن یا شوهر سؤال می‌شود که چرا با یکدیگر سازش ندارید، به این گونه مسائل اشاره می‌نمایند و در نهایت «عدم توافق» و «عدم تفاهم» را عامل اصلی طلاق و جدایی معرفی می‌کنند. بدیهی است که این عامل کلی و مبهم (عدم توافق) نمی‌تواند ما را به سوی شناخت عواملی که سلامت خانواده را تهدید می‌کند، هدایت کند.

۵- نتیجه سست شدن بنیان خانواده

همانطور که در بحث از عوامل سست شدن بنیان خانواده اشاره کردیم در جوامع امروزی، عوامل بسیار متعددی از جمله مواردی مانند: هم شأن نبودن زوجین، تجمل‌گرایی، دخالت دیگران، عدم شناخت به مسائل زندگی، عدم رعایت موازین شرعی، و ... دخیل هستند و در صورتی که زوجین در صدد رفع این عوامل نباشند و این موارد به صورت جدی و شدید بروز نماید و ایجاد تنش در میان زوجین کند، در نهایت زندگی سرانجامی جز جدایی و طلاق نخواهد داشت. لذا در این بخش، ابتدا مفهوم طلاق و سپس به اختصار به علل و عوامل آن خواهیم پرداخت.

- مفهوم طلاق

واژه طلاق در لغت به معنی بیزاری و جدایی کامل است. (دهخدا، ۱۳۷۳) و در لغت عرب، واژه تطلیق بیشتر برای گسست پیوند زناشویی به کار می‌رود. (ابن منظور، ۱۴۰۸ق) طلاق در اصطلاح این چنین تعریف شده است که: «و شرعا ازاله قید النکاح بصیغه طالق و شبه‌ها»؛ (نجفی، ۱۳۶۲: ۲۳۱) طلاق عبارت از زایل کردن قید ازدواج با لفظ مخصوص «أنت طالق» و شبیه آن، می‌باشد. در اصطلاح حقوقی طلاق عبارت است از: جدا شدن زن از مرد، به سبب انحلال نکاح دائم، با شرایط و تشریفات خاص از جانب مرد یا نماینده قانونی او، که با حکم دادگاه انجام می‌شود. در اصطلاح حقوقی، طلاق اینگونه تفسیر شده است: «طلاق ایقاعی است که به موجب آن، مرد به اذن یا حکم دادگاه زنی را که به طور دائم در قید زناشویی اوست، رها می‌سازد». (محقق داماد، ۱۳۸۱: ۲۶۱) در شریعت نیز، گسست پیوند زناشویی به فسخ یا طلاق صورت می‌گیرد. (مفید، ۱۴۰۴ق: ۱۹۱)

- مبغضویت طلاق

همانگونه که در اسلام، ازدواج امری مقدس و پسندیده می‌باشد و برای ثبات آن تأکید فراوان شده است، طلاق امری ناپسند و نامقدس است که برای جلوگیری از آن از هر وسیله ممکن استفاده شده و از آن در کلمات شارع مقدس، به عنوان مبغوض‌ترین حلال‌ها و امری که خشم خدا را به دنبال دارد، تعبیر شده است. رسول خدا (ص) از طلاق به عنوان مبغوض‌ترین کارها نزد خداوند یاد کرده و فرمود: «بُغْضُ الْحَلَالِ إِلَى اللَّهِ الطَّلَاق»؛ (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۳۳۳) پیامبر خدا فرمود: مبغوض‌ترین کارهای حلال نزد خداوند، طلاق است.»

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «هر زنی که بی‌دلیل از شوهرش تقاضای طلاق کند بوی بهشت بر

او حرام است». (حرعاملی، ۱۴۱۶ق: ۴۹۰) «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي (ع) يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ اللَّهَ يَبْغُضُ كُلَّ مِطْلَاقٍ دَوَاقٍ» (حرعاملی، ۱۴۱۶ق: ۲۶۷) از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: از پدرم شنیدم که می‌فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است: خداوند هر مردی را که بسیار طلاق دهد و طعم ازدواج‌های فراوان را بچشد دشمن می‌دارد.

پیامبر (ص) در سخنی دیگر فرموده است: « وَ مَا مِنْ شَيْءٍ أُبْغِضَ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ بَيْتٍ يُخْرَبُ فِي الْإِسْلَامِ بِالْفُرْقَةِ يَعْنِي الطَّلَاقَ » (کلینی، ۱۴۱۶ق: ۳۲۸) هیچ چیز پیش خدا مبعوض‌تر از خانه‌ای که در آن اسلام به وسیله جدایی و طلاق خراب شود، نیست. خداوند از کسانی که به طلاق روی می‌آورند، بیزار است و هنگامی که طلاق رخ می‌دهد، عرش خداوند به لرزه در می‌آید. در جواب اینکه چگونه مبعوضیت طلاق و حلیت آن با هم جمع می‌شوند می‌گوییم راز اصلی مطلب این است که زوجیت و زندگی زناشویی، یک علقه طبیعی است نه قراردادی، و قوانین خاصی در طبیعت برای او وضع شده است. پیمان ازدواج، بر خلاف دیگر عقدهای اجتماعی، بر اساس یک خواهش طبیعی از طرفین باید تنظیم شود. پیمانی که اساسش بر محبت و یگانگی است نه بر همکاری و رفاقت، قابل اجبار و الزام نیست. با زور و اجبار قانونی، می‌توان دو نفر را ملزم ساخت که با یکدیگر همکاری کنند و پیمان همکاری خود را بر اساس عدالت محترم شمرده، سالیان دراز به همکاری خود ادامه دهند؛ اما ممکن نیست، با زور و اجبار قانونی، دو نفر را وادار کرد که یک‌دیگر را دوست داشته باشند. مکانیزم طبیعی ازدواج، که اسلام قوانین خود را بر اساس آن وضع کرده است، این است که زن در منظومه خانوادگی محبوب و محترم باشد. بنابراین اگر به عللی زن از این مقام خود سقوط کرد و شعله محبت مرد، نسبت به او خاموش و مرد نسبت به او بی‌علاقه شد، پایه و رکن اساسی خانوادگی خراب شده است؛ یعنی، یک اجتماع طبیعی، به حکم طبیعت از هم پاشیده است. اسلام به چنین وضعی با نظر تأسف می‌نگرد؛ ولی پس از آنکه می‌بیند اساس طبیعی این ازدواج متلاشی شده است، نمی‌تواند از لحاظ قانونی، آن را یک امر باقی و زنده فرض کند. با این حال، اسلام کوشش‌ها و تدابیر خاصی به کار می‌برد که زندگی خانوادگی از لحاظ طبیعی باقی بماند؛ یعنی، زن در مقام محبوبیت و مرد در مقام طلب و علاقه باقی بماند. توصیه‌های اسلام مبنی بر اینکه زن حتماً باید خود را برای شوهر بیاراید و رغبت‌های او را اشباع کند و از آن طرف مرد به زن خود محبت و مهربانی کند، به او اظهار عشق و علاقه نماید، همه و همه برای این است که اجتماعات خانوادگی از خطرات از هم پاشیدگی مصون و محفوظ بماند. با این حال، گروهی از جامعه‌شناسان و حقوقدانان می‌گویند: درست

است که طلاق آثار نامطلوبی بر فرزندان و زن و شوهر دارد، اما خانواده‌ای که صحنه زد و خورد و اختلاف دائمی بین زن و شوهر است، برای آن خانواده جهنمی بیش نیست و برای کودکان ایشان هم، محیط نامناسبی است. بنابراین اگر زن و مرد به این نتیجه رسیدند که نمی‌توانند با هم زندگی کنند و زندگی زناشویی آرامی را ادامه دهند، باید از هم جدا شوند. این طرز فکر امروزه در بیشتر کشورهای جهان پذیرفته شده است. مواردی که مبعوضیت طلاق را افزایش می‌دهد طلاق امری منفور و مبعوض در نزد خداست؛ ولی مواردی وجود دارد که اگر در آن، طلاق صورت گیرد، مواجه با مبعوضیت و نفرت بیشتر خواهد شد. در ذیل نمونه‌هایی را بیان می‌کنیم:

الف) طلاق زنی که گناهی را مرتکب نشده است. ب) طلاق به خاطر اینکه همسر دیگری انتخاب کند و هوس خود را اقماع نماید؛ به عبارت دیگر به خاطر تنوع‌طلبی و هوس‌بازی - مثلاً به خاطر ازدواج با فردی زیباتر - از همسرش جدا شود. ج) طلاق زنی که در همه حال با شوهرش سازش داشته و با فقر و بدبختی او ساخته و شکوه‌ای نکرده است. د) طلاق زنی که از شوهر خود فرزندی دارد و پس از طلاق، فرزند بی‌سرپرست می‌شود. ه) طلاق زنی که در حال بیماری است و ممکن است بر اثر آن حالش وخیم‌تر شود.

از سویی دیگر شکی نیست که در مواردی امر طلاق را می‌توان آسان‌تر پذیرفت. مانند: طلاقی که به خاطر بیماری‌های جسمی سرایت‌کننده، بیماری روانی، کمبود جنسی، بد اخلاقی، بد دهنی، بی‌توجهی به جنبه‌های عفت و پاکدامنی، معاشرت‌های ناروا، عقیم بودن، شرارت‌ها، اعتیادها، بی‌توجهی به زمینه‌های مذهبی و عقیدتی و... صورت می‌گیرد. بی‌تردید چنین مراقبت‌هایی باید قبل از ازدواج مورد نظر باشد تا زمینه برای ناسازگاری‌های بعدی فراهم نگردد.

- علل و عوامل مؤثر در طلاق

به گفته کارشناسان ازدواج‌هایی که در آنها هماهنگی بیشتری میان زوجین وجود دارد یا همان کفویت بیشتر وجود دارد، موفق‌ترند و کمتر به طلاق می‌انجامند. تشابهاتی مانند طبقه اجتماعی، سطح تحصیلات، سطح هوش، هم‌نژاد بودن، دین مشابه داشتن، هم‌زبان بودن و... یک ازدواج موفق را رقم می‌زند. ازدواجی که با تشابه نژادی، زبانی، روانی و اجتماعی صورت بگیرد ازدواجی موفقیت‌آمیز است.

تفاوت طبقاتی یکی از عواملی است که با امکانات اجتماعی معمولاً دیدگاه‌های مختلفی را به وجود می‌آورد البته اگر دو نفر آن اندازه از آگاهی لازم برخوردار باشند که این تفاوت‌ها را به رسمیت بشناسند ازدواجشان منعی ندارد. اما یکی از مهمترین عوامل طلاق در جامعه امروز ما

بحران شخصیت است. همان بحرانی که سبب می‌شود ازدواج‌ها صورت گیرد. بحران تنهایی یا یک خلأ عاطفی خلائی است که باعث می‌شود در سن پایین فرد تصمیم به ازدواج بگیرد. با ازدواج این گره یا عقده را از هم بگسلد. چنین افرادی که هنوز به بلوغ روانی کامل نرسیده و آگاهی لازم را جهت ازدواج ندارند، فقط برای اینکه تنهایی خود را پر کنند به سراغ ازدواج می‌روند. این افراد نه به روابط جنسی، نه به مادیات و نه به ظواهر و... به هیچ چیز توجه نمی‌کنند و تنها توجه آنها به تشکیل زندگی تازه و استقلال فردی در نتیجه جدا شدن از خانواده خود است. همین بحران شخصیت باعث می‌شود که فرد به هیچ کدام از تفاوت‌های فرهنگی و... با فرد مقابل توجه نکند تا فقط به استقلال فردی دست یابد. پس به طور غیرمستقیم بحران شخصیت طلاق را نیز برای فرد رقم می‌زند.

بنابراین عدم شناخت درست از هویت شخصیتی که باعث ایجاد خلأ در فرد می‌شود که بدون اطلاع و آگاهی کامل اقدام به امری می‌کند لاجرم به عدم هدایت زندگی و شکست منجر خواهد شد. بسیاری از عواملی که سبب از میان رفتن ازدواج می‌شود ناشی از نقش‌هایی است که زن و شوهر در زندگی زناشویی خود ایفا می‌کنند و آنها را در دوران کودکی و در خانواده قبلی خود آموخته‌اند. عمل کردن به این نقش‌ها غالباً برای هر یک از زوجین حالت ناهوشیار دارد و آنچه که مسئله آفرین است، در میان این نقش‌ها که تنوع زیاد دارند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) شوهر زیر نفوذ زن؛ مرد با پذیرش نقش تابع در خانه پدری و یا در گروه همبازی‌هایش در زندگی زناشویی نیز تسلط همسرش را می‌پذیرد. ب) زن یا شوهر عزیزدردانه؛ شخصی که در کودکی عزیز پدر و مادر و در نوجوانی مورد ستایش آنها باشد در زندگی زناشویی نیز همین انتظار را از همسرش دارد. ج) شوهری که می‌خواهد او را بپرستند؛ این چنین فردی غالباً برای پدر و مادرش در حکم خدای کوچک بوده است. د) حسادت غیرعادی زن یا شوهر؛ این حالت احتمالاً ناشی از محرومیت‌های عاطفی در دوران کودکی است. ه) سرد مزاجی زن؛ این حالت غالباً معلول نارسایی در آموزش زندگی زناشویی است. و) زن بچه صفت؛ زن مانند دختر کوچک مادرش هرگز اجازه ندارد که بزرگ شود. ز) شوهر غیرقابل اتکا؛ مردی که اعتقاد دارد تمامی زنان باید مانند مادرش او را دوست بدارند. بررسی‌هایی که در ایالات متحده آمریکا در موارد شرایط مساعد برای ازدواج‌های توأم با خشنودی و موفقیت صورت گرفته است عوامل و شرایط زیر را موثر می‌داند:

الف) تشابه زوجین از لحاظ اعتقادات مذهبی ب) وجود دوران نامزدی به مدت شش ماه و بیشتر ج) وجود سابقه مناسب در زندگی خانوادگی و بویژه دوران کودکی زوجین د) دارا بودن

درآمد در حد متوسط به هنگام ازدواج ه) تطابق پذیری و قابلیت انعطاف زوجین و) تشابه نسبی سطح آموزش و بالاتر بودن آن ز) دارا بودن آموزش کافی در زمینه خانوادگی. (محسنی، ۱۳۷۹: ۳۲۵)

- آثار و نتایج طلاق

طلاق از نظر روانی و حقوقی و اجتماعی آثاری دارد که بعضی از آنها مربوط به زوجین است و بعضی دیگر به خانواده آنها و در صورتی که از آن ازدواج فرزندان هم به وجود آمده باشند، جدایی تاثیر بسیار قابل ملاحظه‌ای در وضعیت کودکان آنها از جهات مختلف خواهد گذاشت. مهمترین اثری که دارد احساس جدا شدن، تنهایی و منزوی شدن فرد است که این اتفاق احتمال سوء تعبیرها و حتی خودکشی را افزایش می‌دهد و در اینجاست که فرد از زندگی لذت نمی‌برد و احساس پوچی به او دست می‌دهد و با خود می‌گوید من برای چه زنده‌ام؟ حالا چه بر سر من می‌آید؟ از این پس چگونه باید زندگی کنم؟ بعد از این عامل بدبینی فرد نسبت به جنس مخالف و تعمیم آن نسبت به همه افراد جامعه شکل می‌گیرد. یک عامل که باعث تشدید این حس می‌شود که افراد جامعه نسبت به این افراد احساس ترحم می‌کنند و به آنها برچسب می‌زنند، در نتیجه فرد احساس کمبود بیشتر کرده و تنهایی او تشدید می‌شود. از طرفی دلسوزی بیش از حد اطرافیان و جامعه نیز باعث می‌شود مشکلات روحی افراد مطلقه تشدید شده و جویی اعتمادی به وجود آید.

نتیجه‌گیری

همانطور که بیان شد خانواده به عنوان مهمترین کانون بشری، عنصر اساسی در تشکیل، پیشرفت و موفقیت یک جامعه و ملت است، لذا سعادت هر جامعه‌ای منوط به نیک بختی خانواده های آن جامعه است. دستیابی به این مهم تنها از طریق شناسایی کامل مبانی و عوامل تحکیم بنیان خانواده امکانپذیر است. برخی از این عوامل عبارتند از: ایمان و فضیلت گرایی، عشق و محبت، شناخت نقش‌ها و وظایف خانوادگی، وجود همکاری و تفاهم بین اعضا، عدالت، اخلاق نیکو، مدیریت صحیح و رعایت ادب و احترام، اعتماد و نیز وفاداری اعضای خانواده به یکدیگر، که با شناخت و توجه به این عوامل پایه‌های زندگی محکم خواهد شد. لذا هر چه در زندگی عوامل تحکیم و تقویت مورد توجه قرار گیرد و پررنگ شود عوامل منفی از قبیل عدم صداقت، فریبکاری، هوسرانی، ... که موجبات سستی بنیان خانواده را فراهم می‌آورد از زندگی رخت برخواهد بست. بدیهی است شناسایی این عوامل و الگو قراردادن اهل بیت^(ع) که زندگیشان بر پایه و اصول مورد تاکید شرع بنا نهاده شده است، مودت و رحمت و تحکیم روابط خانوادگی را به ارمغان خواهد آورد و مانع سست شدن بنیان خانواده می‌شود.

منابع فارسی

کتاب

- پسندیده، عباس (۱۳۸۴)، رضایت از زندگی، قم، دارالحدیث
- حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۳۷۱)، شناخت اسلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، لغتنامه دهخدا، تهران، موسسه لغتنامه دهخدا
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰)، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، تهران، سروش
- قانون اساسی
- قانون مدنی
- فلسفی، محمدتقی (۱۳۴۸)، جوان از نظر عقل و احساس، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- قرائتی، محسن (۱۳۷۵)، تفسیر نور، قم، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن
- (۱۳۸۸)، ۴۰۰ نکته برگرفته از تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن
- محسنی، منوچهر (۱۳۷۹)، مقدمات جامعه‌شناسی، تهران، نشر دوران
- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۸۱)، بررسی فقهی حقوق خانواده، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۷)، آشنایی با قرآن، تهران، صدرا
- (۱۳۶۸)، مسئله حجاب، تهران، صدرا

منابع عربی

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- الامدی تمیمی، عبدالواحد (۱۴۲۳ ق)، غرر الحکم و درر الکلم، قم، دار الکتب الاسلامی
- انصاری الرویفی، جمال الدین ابن منظور (۱۴۰۸ ق)، لسان العرب، بیروت، داراحیاء التراث العربی
- پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۵)، نهج الفصاحه، اصفهان، خاتم الانبیاء
- حرعاملی، محمدبن الحسن (۱۴۱۶ ق)، وسائل الشیعه، قم، موسسه آل البيت (ع) الاحیاء التراث
- صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین ابن بابویه القمی (۱۳۶۱)، معانی الاخبار، قم، دفتر انتشارات اسلامی
- (۱۳۸۴)، الخصال المحموده و المذمومه، ترجمه صادق حسن زاده، تهران، ارمغان
- طوبی
- (۱۳۸۷)، من لا یحضره الفقیه، ترجمه محمدجواد غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه

- (۱۴۰۴ق)، عیون اخبار الرضا^(ع)، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات
- طباطبائی بروجردی، سیدحسین(۱۴۱۳ق)، جامع احادیث الشیعه، قم، المطبعه العلمیه
- طباطبائی، سید محمدحسین(۱)، تفسیرالمیزان، مترجم، محمدباقر موسوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان، قم، انتشارات اسلامی
- طبرسی، ابی نصر الحسن بن الفضل(۱۴۲۵ق)، مکارم الاخلاق، قم، موسسه النشر الاسلامی
- طوسی، ابی جعفر محمد ابن الحسن(۱۴۱۳ق)، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، بیروت، دارالاضواء
- طوسی، ابی جعفر محمدبن حسن(۱۴۱۴ق)، الامالی للشیخ الطوسی، قم، دارالثقافه
- قمی، شیخ عباس(۱۴۱۴ق)، سفینه البحار، قم، دار الاسوه للطباعه و النشر
- کلینی، ابی جعفر بن یعقوب(۱۴۱۳ق)، فروع الکافی، بیروت، دار الاضواء
- (۱۴۱۳ق)، اصول الکافی، بیروت، دار الاضواء
- متقی هندی، علاء الدین علی بن حسام(۱۴۰۹ق)، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، موسسه الرساله
- مجلسی، محمدباقر(۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفاء
- مفید، محمدبن محمدبن نعمان(۱۴۰۴ق)، الجوامع الفقهیة لجماعه من الارکان وعده من الاعیان مع کتاب المقنعه، قم، مکتبه آیةالله العظمی المرعشی النجفی
- مکارم شیرازی، ناصر(۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه